



افغانستان در مراحل نخست توسعه مستقل (سال های دهه 1920) - چهارچوب آسیای میانه بی سیاست داخلی و خارجی¹:

مسائل تاریخ معاصر افغانستان، توجه دبستان های گوناگون علمی را به خود جلب نموده است. پیرامون تاریخ تفکر اجتماعی در این کشور در سده نهم- نیمه اول سده بیستم، امامف²- خورشناش تاجیکی پژوهش های مفصلی انجام داده است. ویژگی های جنبش های اجتماعی در آستانه استرداد استقلال و در دهه های نخست پس از دستیابی به استقلال را نظراف³- دانشمند کلاسیک شاخه آسیای میانه بی افغانستان شناسی به بررسی گرفته است. جهات اجتماعی- اقتصادی تاریخ برهه اواخر سده نهم- اوایل سده بیستم، موضوع تحقیقات باباخواجه یف⁴ پژوهشگر برجسته دیگر آسیای میانه گردید. پژوهش های چند جانبه و درخشان تاثیر عامل افغانی بر اوضاع امنیتی آسیای میانه در سراسر سده نهم و اوایل 20 سده بیستم را الکساندر کنیازف انجام داده است.⁵ برخورد جامعه اکادمیک روسیه با مسائل اجتماعی- سیاسی افغانستان در دوره های اخیر شاهی و جمهوری (انارشی و

¹. این پژوهش با حمایت قسمی اکادمی بریتانیا انجام یافته است- SG32383
². امامف، ش. «تاریخ افکار اجتماعی در افغانستان در نیمه دوم سده 19- نیمه اول سده 20»، مسکو، دوشنبه، 2001
³. نظراف، «جنبش های اجتماعی سال های دهه 1920 در افغانستان»، دوشنبه، 1982
⁴. بابا خواجه یف، م. آ.، اوچرک تاریخ اجتماعی اوایل سده 29 افغانستان- تاشکنت، 1975 .
⁵. کنیازف، ا. ا.، بجران افغانی و امنیت آسیای میانه (سده نهم- اوایل سده بیستم)، دوشنبه، انتشارات دانش، 2004

تئوکراسی) بیشتر در آثار و. گ. کارگون⁶ بررسی شده است. هرچند هم در سال های اخیر کارهای اندکشماری انجام شده، با آن هم می توان از آثار بس جالب پژوهندگان نسل نو برای مثال یو. و. بوسین⁷ یاد کرد.

در افغانستانیک (افغانستان شناسی) خارجی (خاوری و باختری) از زمان چاپ کتاب دو جلدی برجسته (گر چند هم نه بی آلیشانه از دیدگاه سیاسی و علمی) سر پرسی سایکس⁸ آثار دارای گرانسنگ بسیاری چاپ نشده است، با این هم یک رشته آثار دارای بار اطلاعاتی و یا پرابلماتیک- تیماتیک (در باره مسایل یا موضوعات مشخص) به نشر رسیده است. اوچرک عبدالغنی- روشنگر هندی- مسلمانان سرشناس را می توان از دیدگاه پهنا و دید به تاریخ افغانی به ویژه رویدادهای سه دهه نخستین سده بیستم را اثر کمیابی شمرد. آوخ که آثار وی تا چندی پیش عملاً وارد مدار علمی نگردیده بود و تنها پس از چندین سال بعد از مرگ مولف⁹ منتشر شد. چاپ جلد دوم تاریخ غبار- تاریخ نویس برجسته افغانی زیر نام «افغانستان در مسیر تاریخ»¹⁰ در اوایل سال 2000 رویداد هیجان برانگیزی بود. هر چند هم محتویات آن به پیمانه کمتری هنگامه برپا کرد.

بنا به یک رشته علل، تاریخ نگاری موجود مسایلی که برای این پژوهش اساسی اند؛ به «بلوک های» موضوعی، سوژه یی و مانند آن تقسیم شده است، که هر یکی از آن ها هیچ تصویری از روندهای روان در افغانستان به دست نمی دهند. به خاطر کمبود منابع موثق، مطالعه یکی از دوره های بس متضاد تاریخ نو افغانستان- سال های دهه 1920 که دربرگیرنده عهد تاریخی کاملی است؛ احیای استقلال دولتی، تجارب جسورانه اصلاح طلبانه مگر ناموفق امان الله، جنگ میهنی و بسیاری دیگر، دشواری ویژه یی را پیش می آورد. در این دوره هم علل درگیری های اجتماعی- سیاسی منازعات بعدی و هم سرچشمه های روندهای ایجادگرانه که برای دولت و جامعه افغانستان سده بیستم چشم اندازه های پیش رو گشوده شد، ریشه دارد.

هدف اوچرک پیش کش شده- نوسازی و ارزیابی (بازیابی) برخی از پدیده های مهم تاریخ افغانستان پس از تعویض رژیم سیاسی و احیای استقلال کامل دولتی کشور در سال 1919، است. توجه خاصی به متن آسیای میانه یی رویدادهای افغانی، یعنی نقش عامل آسیای میانه در همه مظاهر آن (روابط افغانستان با همسایه های شمالی، روندهای مهاجرت و .) اوایل و اواخر دوره امان الله- یکی از مهمترین دوره های تاریخ معاصر همه منطقه بزرگ آسیای میانه، و دقیق تر قسماً بخش آسیای میانه جنوبی و همچنین خاور میانه، مبذول می شود.

1. مبارزه بر سر گزینش راه های توسعه افغانستان در اوایل سال های استقلال کشور و عامل آسیای میانه:

در اواخر فبروری 1919 در افغانستان در پی کشته شدن امیر حبیب الله خان، برای چندی فرمانروایی دوگانه یی پدید آمد: در جلال آباد سردار نصر الله خان¹¹- برادر حبیب الله خان اعلام پادشاهی کرد. همزمان با آن شهزاده امان الله خان- فرزند پادشاه کشته شده، در پایتخت به تخت نشست.

⁶. کارگون و. و. «افغانستان: سیاست و سیاستمداران»، مسکو، 1999، و نیز «تاریخ افغانستان- در سده بیستم»، مسکو، 2004

⁷. ی. و. و. بوسین افغانستان: «جامعه سیاسی و حاکمیت دولتی در چهارچوب تاریخ»، مسکو، 2002

⁸. Sykes, Percy. A History of Afghanistan- v. 1-2, 1940

⁹. Ghani, Abdul A Brief History of Afganistan –Lahore, 1989

¹⁰. Ghoobar M.G.M Afganistan in the Course of History Vol. Two-Herndon, 2001

¹¹. ادعای نصرالله را می توان با توافق انجام شده در 1901 توضیح داد که آن را داکتر عبدالغنی در اثر خود زیر نام «تاریخ فشرده افغانستان» بازگو نموده است. پس از مرگ عبدالرحمان خان در 1901 مساله تخت نشینی و تاجپوشی پدید آمد. خود عبدالرحمان خان می پنداشت که تخت باید از آن کسی باشد که سزاوار آن است که خود وی را پیش از مرگ خود خواهد گماشت و یا با نفوذترین چهره های کشور وی را برخوانند گزید. سزاوارترین نامزد، پسر بزرگ امیر- حبیب الله خان شمرده می شد. مگر مادر وی از خاندان شاهی نبود. از این رو، پسر دیگر امیر- شهزاده نصرالله مدعی تخت بود. سردار بس بانفوذ عبدالقدوس خان اعتمادالسلطنه توانست جلو درگیری بر سر قدرت را بگیرد- او موفق شد میان برادران تفاهم به وجود بیاورد: حبیب الله به تخت نشست و نصرالله ولیعهد اعلام گردید. نه کدام پسر امیر جدید حبیب الله. توافق نامه در زمینه از سوی حبیب الله خان در حاشیه قرآن امضاء شد. نگاه شود به: عبدالغنی، ص 597. ن. م. گوریچف-کارشناس سرشناس شوروی در زمینه مسایل اقتصادی افغانستان بر آن بود که رخدادهای 21-28 فبروری 1919 را می توان چونان

در مبارزه بر سر فرمانروایی، امان الله پیروز شد- پادگان کابل به او سوگند وفاداری خورد و با نفوذترین عشایر پشتونی از او پشتیبانی کردند. امان الله که به علت اوضاع فوق العاده در کشور به قدرت رسیده بود، عملاً برای فرمانروایی کشور آماده نبود. هرچند به علت بلندپروازی خود و تمایل صمیمانه مبنی بر تغییر وضع در کشور می کوشید. امیر نو هوادار محمود بیک طرزی- اندیشه پرداز اصلاحات و روشنگری که تجربه ترکی را با پویایی تبلیغ می کرد، نمی توانست با توانمندی برنامه های خود و دیگران مبنی بر دگرگونی در افغانستان را در بستر معاصر پیاده سازد.

چنان که ناظران یاد آور شده اند، لغزش جدی امان الله به ویژه در مراحل نخستین فعالیت وی هویدا بود؛ نادیده گرفتن عامل عشایر و در کل رفتارهای ساده لوحانه-خیال پرورانه به امور دولتی.¹² تدوین و تحقق مشی بیشتر از همه همخوان با نیازهای کشور در آن زمان، به خاطر وجود چندین گروه بندی در محافل حاکم دشوار می گردید. یکی از این گروه ها از سوی مادر امان الله- علیا حضرت گرد آمده بود و دارای دیدگاه های سنتی بود. گروه شیر احمدخان و علی احمد خان دارای جهتگیری انگلیسی گرایی بود.

جوانان افغانان- سیاستمداران دارای گرایش های اصلاح طلبانه و میهن پرستانه، فعالان اجتماعی و شخصیت های انفرادی که از ایده های مترقی الهام می گرفتند و به امیر جوان تکیه کرده بودند، جهت گیری ترقی خواهانه را پیش گرفتند. خود امان الله با ادعای بازی نمودن نقش رهبر مستقلی که به تنهایی یا با مشارکت اندک بیگانه توانایی رهبری کشور را که با مسایل سختی روبرو بود، دارد؛ شتاب نکرد با هیچ یکی از این گروه ها همسویی کند.

امان الله که فرمانروای بس بلندپرواز با رفتارهای متناقض- کسی که بیشتر مشوره های رایزن های هوادار خود و آوندهای منقدان را نادیده گرفته بود، آگاهانه یا با فراست هر طور بود یک رشته خطوط سیاست داخلی و خارجی خود را درست تعیین کرد. به قدرت رسیدن او، و ویژگی های وضع بین المللی افغانستان پس از جنگ جهانی اول موجب پویایی های چشمگیر امیر نو و اولویت دادن به مسایل سیاست خارجی شد. همانا به همین دلیل، نخستین اقدام مهم امان الله احیای استقلال کامل دولت شد. بیرون شدن افغانستان از سیطره نفوذ بریتانیا در سایه وضع متغییر بین المللی و مشخص تر در سایه بحران اجتماعی- سیاسی در هند بریتانیایی و نگرانی محافل امپراتوری بریتانیا از دست دادن همه منطقه آسیای میانه جنوبی، ممکن گردید.

این گونه، تکیه به دور نو «بازی بزرگ» در آسیای میانه، کوتاه بودن جنگ سوم انگلیس- بریتانیا در سال 1919 در برابر افغانستان و از میان رفتن کنترل مستقیم بریتانیای بر سیاست خارجی افغانستان را از پیش تعیین کرد. امضای قرار داد نیمبند صلح در سال 1919، و قرار داد کامل صلح در 1921، وضع بین المللی نو افغانستان را به عنوان دولت مستقل، از دیدگاه حقوقی تقویت کرد. خود فاکت اعلام جنگ با انگلیس به شکل جهاد و همچنین تمایل متحدساختن زمین های پشتونی در دو سوی خط دیورند، در مراحل نخست؛ پشتیبانی روحانیت از امان الله را تأمین کرد.

گام مهم دیگر دولت امان الله در 1919 برپایی روابط دیپلماتیک با روسیه شوروی و تبدیل آن به شالوده قراردادی حقوقی در 1921، شد. گسترش روابط افغانستان- روسیه بی مشکل و تصاعدی نبود، بل بر عکس- در زمان امان الله در این زمینه بحران هایی بروز نمود. هرچند هم روند و گرایش تعاملات شوروی و افغانستان در آن زمان، نمونه کمیاب همزیستی مسالمت آمیز کشورها با ساختمان های اجتماعی گوناگون را نشان می داد. اما واقعیت های راستین

«کودتای جوانان افغان» ارزیابی کرد. مگر اسناد و مدارک دست داشته اجازه می دهند این گونه برداشت را بیش از حد «قاطعانه» پنداشت. نگاه شود به: گوریچف: «افغانستان - برخی از خصوصیات توسعه اقتصادی- اجتماعی توسعه»، 1919-1977، مسکو، 1983، ص 43.

¹² عبدالغنی که مدت ها در افغانستان زندگی کرده و ویژگی های جامعه افغانی را نیک می دانست، بنیه رهبری امان الله خان و تجربه حیاتی وی را از آوان نشستن به تخت را با شک و تردید ارزیابی می کرد. وی همچنین می پنداشت که دیدگاه های استاد عقیدتی امان الله- محمود بیک طرزی نه در همه موارد اوضاع راستین جامعه افغانستان در اواخر دهه دوم سده 20 را بازتاب می داد. از جمله، وی را تصورات ایده آلیزه شده طرزی در باره عشایر پشتون به عنوان ملت واحد، می آزرده. خود عبدالغنی که سهم چشمگیری در زمینه روشنگری و پیشرفت در افغانستان، ادا کرده بود، بر آن بود که «متحد ساختن عشایر افغانی بایستی شرط لازمی توسعه شود، اما این کار تنها در شرایط رهبری صلح آمیز و سیستم مترقی روشنگری اجتماعی که برای آن دست کم نیم سده لازم است، ممکن می باشد.»- نش به:

Ghani, Abdul. A. Brief History of Afganistan.- Lahore, 1989.- P.733.

تاریخی گواهی می دهند که گرایش ضد امپریالیستی امان الله کاملاً با شوروی ستیزی که با برنامه های پان اسلامیستی تلفیق می شد و مستقیماً الحاق سرزمین های بیگانه را آماج گرفته بود، آمیخته بود.

در مرحله نخست وجود رژیم امان الله، سیاست خارجی دولت افغانستان با ناپیگیری برجسته بود. برای مثال، یکی از جهات آن- پان اسلامیسم در سیمای پشتیبانی از جنبش های تباری- مذهبی گوناگون آسیای میانه تبارز کرد که در سرانجام کنفدراسیونی متشکل از خان نشین خیوه و خوفند، امارت بخارا و خود افغانستان در بر می گرفت. در این پیوند، در ماه دسامبر 1919 حکومت نو افغانی با گروه شورشی فرغانه بی پیشرو محمد امین بیک روابطی برپا نمود. یعنی مثنی حمایت از اپوزسیون ضد شوروی را پیش گرفت. همزمان با آن، به گونه ناروایی مسایل مرزی را پیش کردند- ادعاهای مرزی آن ها به روسیه در کل هیچ چیز دیگری، به جز برنامه پیش کشیدن مرز افغانی موازی با راه آهن آسیای میانه، نبود.

در نامه کمیساری ترکستان کمیته مرکزی حزب کمونیست بلشویک روسیه در جنوری 1929 آمده است: «ایده خودگردانی و امپریالیسم خانه پی» در راستای متحد ساختن بخارا، ترکستان و فرغانه به رهبری افغانستان، به طور عینی آب به آسیاب دشمنان ما می ریزد». از دیدگاه نظامی این کارزار خطرناک نیست. ما مطمئن هستیم که می توانیم آن را بر هم بزنیم. مگر این کار ما را در ترکستان و کشورهای همسایه، پاشان و پراگنده می سازد.¹³ اعضای کمیساریا می پنداشتند که تجرید تشکیلات اداری-دولتی برشمرده شده از افغانستان، از طریق دادن «استقلال» به بخارا و خودمختاری به ترکمنستان و مانند آن، که تا جایی عملی هم شد، می توانست برنامه های افغانستان را برهم زند.

رهبری افغانی به پیش گرفتن مثنی متناقضی (که می شود گفت نه دوستانه)، در قبال روسیه ادامه می داد: برای مثال، به تاریخ 25 اکتبر 1920 نخست وزیر- عبدالقدوس خان در جلسه بی در قندهار، فرمان امان الله را که در آن بیان شده بود که روس ها همیشه دشمنان اسلام بوده اند، خواند.

پویایی های سیاسی رژیم امان الله در آسیای میانه، آشکارتر از هر جایی، در اوایل دهه 1920 به ویژه در دوره شورش در بخارای خاوری¹⁴ و ظهور ناسیونالیست ترک- انور پاشا، که به شکست جدی جنبش باسماچی و مرگ خود انور انجامید، تبارز نمود. چنان که از نوشته های علی احمد- دبیر خاص امان الله، بر می آید، برای حمایت از انور پاشا، امان الله به بخارا واحدی را متشکل از 200 سپاهی پیاده نظام با دو فیل و با چندین مسلسل زیر فرماندهی برگد (بریگادر- سردسته) فاضل احمد خان، گسیل کرد¹⁵. فاکت شرکت افغانی ها در رویدادهای بخارا را سفیر شوروی در کابل- ف. راسکلنیکف تایید کرد. وی بر مدارک دفتر قنصلگری در مزار شریف در باره گشت و گذار افغانی ها در بخارا (از 200 تا 300 سرنیزه دار) تکیه می کرد.

گسیل هنگ نمونه («قطعه نمونه») که با پشتیبانی مالی شوروی و با کمک مربیان ترکی، آموزش دیده و بخشی از پرسنل آن پنهانی زیر پوشش مالی نماینده مختار شوروی در کابل بود، از سوی افغانی ها به مرزهای شمالی، ناخشنودی جدی جانب شوروی را برانگیخت. در پی این یگان ها، گسیل سه هنگ سواره گارد «شاهی» به سوی شمال برنامه ریزی می شد که این کار به معنای آمادگی برای جنگ بود. ف. راسکلنیکف که از نزدیک جریانات را در افغانستان در سال های دهه 1920 ترصد می کرد، این گونه نتیجه گیری کرد که ماجراجویی حکومت افغانی از تصورات نادرست آن ها از وضع روسیه ریشه می گیرد- این چنین «چشم انداز تیره و تار» امپریالیسم حریص دولت جوان را که هنوز سر پا نیستاده، برای اشغال سریع بخارای خاوری که آزموندی دیرین امیر می باشد و به پنداشت آن ها در وضع خرابی است، بر می انگیزد.¹⁶

¹³. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 80، برگ های 14-15.

¹⁴. رویدادهای سال های دهه 1920 در بخارا، ره آورد یک مجموع کامل از علل و عوامل گوناگون شد که در شمار آن لغزش های جدی اقتصادی حکومت شوروی جای ویژه بی داشت. نماینده دایمی روسیه شوروی در جمهوری شوروی خلق بخارا صادقانه سیمای بحران را نشانگر شد: «بخارا را در بوتل گذاشته و دهن آن را بسته و می خواستند که «بخارای مستقل و آزاد» شگوف گردد. دهقانی که از کشت پنبه، کارسازی قره گل و پشم و جمع آوری ریشه شیرین بویه رها شود، چه کاری برایش می ماند. خود را با چه دمساز دارد؟ - روشن است برای او راه دیگری جز رفتن به سوی باسماچی ها نمی ماند.» - مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 338، برگ های 30-34.

¹⁴. India office Library and Records, L/P&S 10/ 1285.Ali AHMAD. The Fall of Amanullah. -P. 20 back.

¹⁶. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 405، برگ 6. باید یادآور شد که رهبری افغانستان با

برای راه اندازی تبلیغات پوپا در ترکستان روسی و «برای جلوگیری از تجاوز روس بر استان های شمالی افغانستان، فرستاده های ویژه دولت مرکزی: نادر خان به بدخشان، محمد ابراهیم خان به مزار شریف، شجاع الدوله به هرات (شجاع که به احاطه نزدیک امیر پیوسته بود و در آن هنگام وزیر امنیت عمومی بود، به کرسی گورنر جنرالی گماشته شد)، گسیل شدند».

در سال های 1920-1919 دولت افغانی با توجه به «همبستگی اسلامی» با آمادگی از گریزان استان های شوروی سازی شده آسیای میانه پذیرایی کرد. برای آن ها زمین و انواع یاری های دیگر داده شد. برای مثال، در ترکستان افغانی به فرمان وزیر دادگستری برای گریزان ترکمن کمک مادی پی (در هر ماه 3,5 پوت گندم و کمک هزینه مالی پی به میزان 30 روپیه برای یک بار به هر عضو خانواده) ارزانی گردید.¹⁷

در این حال، مهاجران- ترکمن ها، بخارایی ها و دیگران به گونه حتمی خلع سلاح می شدند و می بایستی به زندگانی صلح آمیز رو می آوردند. مگر، در سال 1922 وضع تغییر کرد. مهاجران دیگر چونان نیروی نظامی- سیاسی بس امیدبخش ارزیابی می گردیدند: به آن ها اسلحه دوباره باز گردانیده شد و از شمار آنان گروه های رزمی و دسته ها ایجاد شد. در میان ترکمن ها و گروه های تباری دیگر نواحی مرزی افغانستان- روسیه، اندیشه برپایی خودمختاری یا حتا ایجاد کشورهای مستقل (برای مثال، از راه متحد ساختن ترکمن های آن ور کاسپین، خیوه، بخارا و پارس- ترکمنستان) مطرح می گردید.¹⁸

سرنوشت نواحی متنازع فیه از دیدگاه افغان ها مانند واحه کشک و پنج می بایستی در روند همه پرسی (رفراندوم) حل می شد. مگر روسیه به این چنین طرح مساله بنا به دلایل تاریخی و جیوپولیتیک وقت اجاره نداد: هرگاه سختگیرانه تر سخن بگوییم، این مناطق هیچگاهی به افغانستان متعلق نبود، و واگذاری آن ها (از جمله دژ کوشک) به شدت وضع نظامی- سیاسی را در نواحی مرزی روسیه با باشندگان عمدتا ترکمن تیره می ساخت.¹⁹

گسیل سپاهیان به شمال در سال 1922، افزون بر دلایل «نظامی- استراتژیکی»، دلایل اقتصادی را نیز در نظر داشت- در ولایت مزار شریف در آن فصل محصولات خوبی برداشت شده بود. در حالی که در آن هنگام استان های کابل و قندهار با کمبود روبرو بودند و تامین مالی واحدهای نظامی در آن جا ها دشوار بود.

¹⁷. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 338، برگ 91

¹⁸. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 338، برگ 84.

در سال 1919 اختلافات افغانستان و روسیه در زمینه سرنوشت مرزهای امپراتوری روسیه پیشین چنان تیره بود، که امان الله انگلیس ستیز تلاش کرد با انگلیسی ها در باره کمک آن ها به بخارا و خیوه به توافق برسد. محمود طرزی- رییس اداره دیپلماتیک افغانی با چنین تقاضایی به همفریس- سفیر بریتانیا در کابل رو آورد. طرزی ایده ایجاد دولت پوشالی میان افغانستان و روسیه را مطرح کرد و برای این هدف از انگلیس ها 6 هزار تفنگ درخواست کرد. مگر جانب افغانستان دوباره پاسخ رد گرفت.

Marwat, Fazal- ur -Rahim. The Evolution And Growth of Communism in Afghanistan (1927-1979) : an Appraisal. -Karachi, 1997-p-93.

¹⁹. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 241، برگ های 25-26. در گزارش تدوین شده عنوانی نماینده دایمی روسیه شوروی در افغانستان تاریخی 10 فبروری 1922، دبیر نظامی وابسته به نمایندگی دایمی ا. ریکس نوشت: «کامل می توان فرض کرد که جنبش تهاجمی ما به سوی جنوب و جنوب- خاوری، برای مدت طولانی در کوشکا پایان یافته است. از دیدگاه عملیاتی هم ادامه آن ضروری به نظر نمی رسد. من در عین حال نمی توانم به واگذاری آن به افغانستان- دولتی که هیچ وقت قابل اعتماد کامل نبوده و همواره سیاست هایی دوپهلوی پیش برده است؛ حتا در هنگامی که بهترین مناسبات دوستانه برقرار بود، در سایه ایده های پان اسلامیسیم که در میان اشخاصی که بر سر قدرت بودند، از یک سو، و تمایلات مبنی بر گسترش سرزمین خود، از سوی دیگر؛ موافق باشم. چیزی که قسما دلیل آن بروز جنگ افغان- انگلیس در سال 1919 و سرانجام سنگ اندازی های هند

دولت امان الله درخواست های بیش از حدی از تشکیلات دولتی پی که در سرزمین آسیای میانه سر از نو تاسیس شده بودند، از جمله، از جمهوری سوسیالیستی خلق بخارا که تا اواخر سال 1922 ظاهراً مستقل بود، مطرح می کرد. رهبر آن ف. خواجه یف در سومین فورولتای سراسری بخارا در باره آرزوی افغانی ها در خصوص «برقراری نمایندگی مذهبی در شهرهای بزرگ بخارا برای کنترل بر باشندگان که نماز می خوانند یا نه؟» گزارش داد.²⁰

در این فهرست، فراخوانی مبنی بر نکشیدن راه آهن در بخارای خاوری و نداشتن دژها و پادگان ها در استان های هم مرز با افغانستان، بود. پیداست است که این گونه تمایلات یا برنامه های جانب افغانی برای رهبری شوروی در سال 1922 تابستان روشن بود، و برای منجمد کردن تعهدات خود در قرارداد روسیه- افغانستان (تحويل جنگ افزارها و تجهیزات دیگر) آماده بود. در ماه جون به وزیر مختار افغانی در مسکو اعتراض در مورد اقدامات تحریک آمیز کشور وی در بخارا ابراز شد، اما سرانجام، تغییر وضع در منطقه (سرکوبی سپاهیان انور پاشا و کشته شدن خود وی) از یک سو، و همچنین پویایی های بریتانیا در استان شمال باختری مرزی هندوستان از سوی دیگر، امان الله را برای بازنگریستن در سیاست های خود در آسیای میانه وادار کرد.

2- نخستین تجربه های رادیکالیسم چپ در افغانستان:

سیاست خارجی پر پیچ و خم رژیم «امانی» در مراحل نخستین موجودیت آن، همسایه شمالی- روسیه شوروی را به دست یازیدن به اقدامات متقابل یا پیروی از روش استاندارد دوگانه هنگام دنبال کردن مشی در قبال افغانستان برانگیخت. فاکت ها نشان می دهند که سیاست افغانی روسیه آن سال ها نیز از گمراهی ها رها نبود. یکی از این گمراه شدن ها در سال 1919- اوایل 1920 ایجاد و حمایت از گروه های افغانی دارای جهت گیری چپ رادیکال بود. پدید آیی این پدیده در خاور و به ویژه در افغانستان به پیمانچه چشمگیری به صدور اندیشه های انقلابی و مداخلات سیاسی- ایدئولوژیک مستقیم که از سوی روسیه بلشویکی و سپس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روی دست گرفته شده بود، پیوند می خورد، اما، به گونه پی که بدان اشاره رفت، این چنین مشی در سیاست افغانی رژیم شوروی تا جایی واکنش در برابر اقدامات همانند جانب افغانی بود.

از آغاز سال 1919 در تاشکنت وابسته کمیته منطقه پی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویک)- ارگانی که کارهای «برونمرزی» در کشورهای ترکستان را زیر نظر گرفته بود؛ کار می کرد. در اواخر سال 1919 به ابتکار بخش روابط خارجی وابسته به کمیساریای ترکستان کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، شورای تبلیغات انترناسیونالیستی در خاور ایجاد شد، که ماموریت داشت اجرای کارهای بخش خاوری کمیترن را تا مرز ایجاد این گونه شوراها انجام دهد.

شورای تبلیغات انترناسیونالیستی کار همه سازمان های انقلابی در خاور را با عمل از طریق شعب مرزی: قفقازی- ترکی، فارسی، افغانی- هندی، بخارایی- خیوه پی و کاشغری- چینی، رهبری می کرد. در وظایف این شعب، سازماندهی اجنتوری زیرزمینی در سرزمین کشورها و مناطق یاد آوری شده، رخنه دادن اجنتوری و مانند آن، شامل بود. از سوی شورای تبلیغات انترناسیونالی به همه حزب های انقلابی و گروه های عامل که هم در مهاجرت و هم در سرزمین روسیه، چین و آسیای خارجی کار می کردند، کمک مالی می شد. در زمستان 1920 زیر رهبری شورا، حزب پارسی «عدالت»، حزب کمونیست بخارا و ... کار می کردند و حزب های ترکی، افغانی و خیوه پی، سازماندهی شده بود.²¹ این سازمان ها همچون بخش های شعبه سیاسی شورای تبلیغات انترناسیونالیستی عمل می کردند.

تکیه عمده بر بخارا و پارس می شد. [همین بود که] بخارا بی درنگ مستقیم به خاک شوروی وارد ساخته شد. پارس نیز با داشتن لایه کارگری چشمگیر و پتنسیال ضد استعماری که افزون بر آن در سرزمین ترکستان بیش از 100 هزار و در بخارا نزدیک به 30 هزار پارسی گریزی و بازرگان زندگی می کردند، مورد توجه بلشویک ها بود. مگر کار انقلابی زیرزمینی در هندوستان، در مرکز توجه شورای تبلیغات انترناسیونالی؛ بود. چون می پنداشتند که همانا در هندوستان نه تنها «برای جوش و خروش انقلابی در کل، بل نیز برای رخنه اندیشه های کمونیستی زمینه مساعد هست»²².

بریتانیایی است که با بهره گیری از هر امکانی، افغانی ها را به فکر آسان بودن بهره جستن از سرزمین های ما در ترکستان و کاسپین بر می انگیرد.». مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 241، برگ 21.

²⁰. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 7، پرونده ویژه 84، پوشه 339، برگ های 34-33.

²¹. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 544، پرونده ویژه 1، پوشه 9، برگ 4.

²². مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 544، پرونده ویژه 1، پوشه 9، برگ 21.

آنچه که به افغانستان وقت مربوط می گردید، به گونه یی که صدر شورای تبلیغات انترناسیونالیستی در تابستان 1920 تایید می کرد، «زمان در خاور گرمتر است، حتی در افغانستان- کشوری که کمترین آمادگی را برای انقلاب دارد، جوش و خروش معینی در ارتش روان است».²³ در واقع، در برهه رویدادهای بررسی شونده- این کشور در ساختار اولویت های انقلابی در خاور- به عنوان «بهترین دهلیز و مناسب ترین راه کم و بیش هموار برای رخنه به هندوستان»، جایگاه دوم را داشت.²⁴ با این هم، ادارات علاقمند روسیه و کمینترن چندین بار برای ایجاد کانون یها انقلابی هم در محیط مهاجران افغانی در آسیای میانه و هم در خود افغانستان که در اوایل دهه 1920 چونان «امپریالیسم بی مایه» در برابر بخارا و روسیه عیار بود، تلاش کردند.²⁵

شایان یادآوری است که رهبری بلشویستی در رابطه با «انقلابی بودن» امان الله چندان اغراق نمی کرد، که خودش دوست داشت، آن را هر چند گاه و بیگاه تبارز دهد. م. ن. روی (هندی) به خاطر می آورد که لنین در یکی از صحبت های خود با آن ها در زمینه مبدل ساختن افغانستان به کارزار مبارزه به خاطر هندوستان چنین ارزیابی کرد که «در سرانجام» شاه امان الله چیزهای مشترک بیشتری با حکام بریتانیایی هندوستان دارد تا رژیم بلشویکی روسیه».²⁶

به سال 1920 در بخارا کمیته مرکزی انقلابیون جوان افغانی به وجود آمد²⁷ (صدر آن- کسی به نام حاجی محمد یعقوب بود. اعضای آن بیشتر از افغانی های باشنده بخارا- روسیه که هوادار انقلاب در افغانستان بودند). حکومت افغانستان که از این موضوع آگاهی داشت، تقاضای بازگرداندن اتباع خود به میهن را نمود. مگر بخارا از آنان حمایت کرد.²⁸ هدف عمده این سازمان، واژگونی ساختمان سیاسی موجود در افغانستان و برقراری نظام جمهوری، اعلام شد. برای رسیدن به این اهداف، در نظر بود با کمک دولت شوروی «هنگ های سرخ» ایجاد کنند و کار نشراتی و تبلیغی را پیش ببرند و برای خیزش سپاه و مردم افغانستان در برابر دولت موجود» زمینه سازی کنند.²⁹ در نظر بود تا

²³. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 544، پرونده ویژه 1، پوشه 9، برگ 11.
²⁴. همان جا، برگ 21.

²⁵. این ملاحظه جالب در یکی از اسناد چپی های بخاری (« طرح سازمان انقلاب بخارا» تاریخی 12 نوامبر 1921 عنوانی کمیته مرکزی حزب سراسری کمونیستی روسیه شاخه بلشویکی بازتاب یافته است. مرکز نگهداری و بررسی اسناد، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 97، برگ های 86-87.

²⁶. M. N. Roys's *Memories. Bombay, 1964, p-417*.

²⁷. جنبش «جوانان افغان» در خود افغانستان در اوایل سده 20، به میان آمد که ایدئولوگ آن محمود بیک طرزی- یکی از هواداران امیر آینده- امان الله بود. آن چه که مربوط می شود به «کمیته مرکزی انقلابیون جوان افغان» در بخارا، ابتکار ایجاد آن در 1920 از سوی بلشویک ها بود که بیشتر از همه به حزب انقلابیون جوان بخارا- سازمان خرده بورژوازی که پس از دوره کوتاه مستقل به حزب کمونیست بخارا در همان سال 1920 پیوند شده بود.

یادداشت گزارنده: شماری از پژوهشگران افغانی از جمله استاد لطیف ناظمی بر نفس موجودیت نام «جوانان افغان» تردید دارند و آوند می آورند که هیچ گونه سند و مدرکی در باره این که گروهی در دوره های فرمانروایی حبیب الله خان و امان الله خان به این نام خوانده شده باشد، در دست نیست. مگر، البته، موجودیت حلقه یی از هواداران آزادیخواه و مشروطه خواه در پیرامون امان الله خان و محمود طرزی را تایید می کنند. شماری هم این نام را از ساخته ها و پرداخته های روانشاد استاد حبیبی می خوانند. هر چه است «جوانان افغان» به هیچ رو نام کدام حزب یا سازمان یا جریان و جنبش سیاسی افغانی نبوده است. شاید هم گروه کوچکی از حواریون امان الله خان و هم اندیشان طرزی به تقلید از جوانان ترک خود را جوانان افغان می خوانده اند. بی آن که چنین نامی در جایی قید گردیده باشد. پسان ها هم روانشاد استاد حبیبی آن ها را به این نام یاد کرده اند. هر چه باشد، در واقع، هیچگونه پیوند ایدئولوژیک و باوری و نیز هیچ وجه مشترکی در اهداف و آرمان های جوانان ترک و جوانان افغان، دیده نمی شود. از این رو، اطلاق این نام بر حلقه هواداران رادیکال امان الله- طرزی شاینده نمی باشد.

²⁸. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 242، برگ 15.

²⁹. همان جا، فوند 544، پرونده ویژه 3، پوشه 47، برگ 19.

شعبه این سازمان در مناطق مرزی ترکستان (کرکی، کوشکا، تخنه بازار و دیگر جاها) و سپس در خود افغانستان (در مزارشریف، هرات و دیگر جاها) ایجاد گردد.

با داوری از روی قرائن و آیین نامه درونی کمیته مرکزی انقلابیون جوان افغان، می توان گمان زد که پایگاه عملیات عمده و منبع حمایت مادی آن بایستی روسیه شوروی می شد. نکته شایان توجه است که بنیانگذاران این سازمان، هم به شیوه های سخت ایزاری، از جمله اقدامات تروریستی، امیدوار بودند.³⁰ مگر تا کنون کدامین اطلاعات در باره اقدامات عملی کمیته پیدا نشده است. رد پای آن دیگر در سال 1921 ناپدید شد. دلیل کوتاهمدت بودن موجودیت آن را بایست با ناکارایی دفتر نوتاسیس ترکستان کمیترن که در آن زمان در تاشکنت ایجاد گردیده بود، پیوند داد. این ساختار بی ریخت را که روی (هندی)، سوکلنیکف و صراف رهبری می کردند، پیوسته در آشفتگی بود و سر انجام در 1922 به موجودیت خود پایان داد. در باره این سازمان در یکی از اسناد سیاسی شوروی وقت چنین یاد آور شده بودند: «مساله در باره سازمان انقلابی افغانی در بخارا و به ویژه کار هندوستانی نشان می دادند که بحران سازمان کمیترنی لغو نشده برای ما چگونه گران تمام می شود».³¹

طراحان استراتژیک مسکو تلاش می کردند به هر گونه که شده، به فرستادگان ویژه خود در آسیای میانه کمک نمایند: آن ها از جمله برای افغانی ها و نیز پارس ها و هندی ها به طور متمرکز در دانشگاه کمونیستی رنجبران خاور جا، اختصاص می دادند.³² انگلیسی ها در شگفتی اندر بودند که برای چه حکومت بخارا از گروهک های مخالف امان الله که متشکل از «جنایت کاران گریزان از زندان و مرتدان رنگارنگ اند» در سرزمین خود حمایت می کند و یا دست کم به آنان اجازه تبارز می دهد.

در نامه ویسرای هند بریتانیایی به دفتر سیاسی اداره سیاست خارجی تاریخی 13 می 1921 آمده است³³: «هر گاه این کار دست کسی دیگری است، آنگاه استقلال بخارا چه معنا دارد؟ افزون بر آن، حکومت کنونی افغانستان خود را انقلابی می شمارد. در این مورد دلیل برای انقلاب در صورتی که در کشور هم اکنون روان است، چیست؟»

از روی اسناد آرشیوی می توان چندین تلاش دیگر ایجاد ساختارهای متمایل به مسکو را در محیط افغانی ببینیم: برای مثال، در ترمز، در سال 1920 «کمیته مرکزی انقلابی افغانی» تشکیل شد (که صدر آن کسی به نام محمد غفار بود و در ترکیب آن 55 نفر شامل شده بودند که از یک تعداد ولایات افغانی و نیز کابل نمایندگی می کردند. اما بیشترین آن ها از شمال بودند. اعضای کمیته به رهبری شوروی با تقاضای فرستادن دستور العمل برای کار، و همچنین پول و حقوق ماهانه رو آوردند».³⁴

سرانجام، نخستین و هنوز یگانه تجربه از تجربه های مشهور ایجاد سازمان دارای جهتگیری چپگرا در افغانستان در هرات مستقر بود: در سال های 1920-1921 نه بدون مساعی دیپلمات های شوروی و اجتنوری آن ها در این جا یک محفل انقلابی پدید آمد.³⁵ چنان که در اطلاعات نماینده کمیساریای خلق در امور خارجی روسیه در آسیای میانه آمده است، این حلقه با پول دولت شوروی بیشتر به عنوان سازمان کارگاه (آموزگاری) فعالیت می کرد و در آغاز جهتگیری آن در راستای کار فرهنگی-روشنگری با تبلیغ در ارتش و میان توده های رنجبر متوجه بود. همکاران اداره دیپلماتیک روسیه- سازماندهندگان واقعی آن در نظر داشتند این کار را به خود «گروه بخارایی انقلابیون افغانی یا محفل هرات»³⁶ واگذار کردند با پیونددهی مقدماتی میان سازمان افغانی در هرات و مهاجران افغانی در آسیای میانه».

³⁰. همان جا، فوند 495، پرونده ویژه 154، پوشه 98، برگ 61.

³¹. همان جا، فوند 17، پرونده ویژه 84، پوشه 201، برگ 40.

³². همان جا، فوند 495، پرونده ویژه 154، پوشه 98، برگ 7.

³³. Afghanistan Strategic Intelligence British Records 1919-1970 V.1.Ed: Anita L.P. Burdett.- Archive Editions, 2002-P.198

³⁴. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 495، پرونده ویژه 154، پوشه 98، برگ 53.

³⁵. به گمان بسیار منظور نویسنده از حلقه یی است که سرور جویا در هرات ایجاد نموده بود-گ.

³⁶. همان جا، برگ های 70-72. در باره این موضوع نگاه شود به: و.س. بویکو، روسیه شوروی و گروه های چپگرای افغانی در سال های دهه 1920، // انالی، انستیتوت خاورشناسی اکادمی علوم روسیه، مسکو، 1995، جلد دوم، برگ های 74-81. در تاریخ نگاری میهنی مسایل تاریخ جنبش چپگرایی، ا. هایفیتس در زمینه مطالبی نوشته است. نگاه شود به: هایفیتس، «رشته های حسن همجواری و برادری گسست ناپذیر» (به مناسبت شصت سالگی نخستین قرار داد افغانستان و روسیه) // آسیا و افریقای امروز، مسکو، 1981، شماره 2، برگ های 18-21، شیوه تحلیل هایفیتس در زمینه مساله مورد نظر از سوی م. ولودارسکی- خاورشناس روسی دیگر که

دستاورد این طرح سیاسی نیز روشن نیست. اما مطالعه رخدادهای بعدی اجازه می دهد تایید کرد که تلاش های مبنی بر ایجاد سازمان کمونسیتی دارای جهتگیری چپگرا در اوایل سال های دهه 1920 هم در میان پناهگزیان افغانی و هم در خود افغانستان، ناموفق بود. در این محیط عملاً شالوده سیاسی و اجتماعی بایسته وجود نداشت. در این میان، دیگر تجربه ابتدایی روابط روسیه و افغانستان، به رغم برخی از تنش ها و حتا درگیری (از جمله مرتبط با حمایت از جنبش باسماچی ها از سوی دولت افغانستان و تمایلات پان اسلامیستی آشکار آن) رهبری روسیه را برای تغییر تدریجی استراتژی و تاکتیک سیاست خود در محور افغانی برانگیخت.

دستاوردهای ناچیز تجربه های سازمانی در زمینه ایجاد گروه های کمونیست گرا در محافل زیرزمینی و مهاجران افغانی از یک سو، و گرایش منتظره امان الله خان به اصلاحات اجتماعی عمیق مقارن این هنگام از سوی دیگر، بلشویک های روسیه و فعالان کمینترن را وادار نمود تا با دقت بیشتر به افغانستان بنگرند و مشی همکاری تنگاتنگ نظامی- سیاسی بهتر با رژیم حاکم افغانی را که تا واژگونی رژیم در 1929 بلا انحراف ماند، پیش گیرند.³⁷

3- اصلاحات امان الله خان و جامعه افغانی:

امان الله خان، با آزاد ساختن سیاست خارجی کشور خود از کنترل سختگیر خارجی، در صحنه بین المللی و در روابط با همسایه ها مشی خیلی متناقضی را که نه همیشه با استراتژی یا تاکتیک خود پاسخگوی منافع مردم و دولت بود، پیش می برد. اما سرشت آن تغییرناپذیر ماند- حفظ استقلال افغانستان و ارتقای نقش آن در امور بین المللی، در گام نخست در منطقه. مگر، این مشی با تناقض بیشتری در زندگی درونی جامعه افغانستان و نخبگان آن، یعنی کشور در کل متمایز می گردید. نوآرایی جبهه سیاست درونی از لحاظ اندازه و سرشت خود به مساعی بی سابقه پی نیاز داشت. عملاً، ناگزیر باید تقریباً همه ارگانیزم اجتماعی، ساختار دولتی کشور و گروه «انقلابیون بالایی» که امیر نو خود به آن بی قید و شرط تعلق داشت، نوسازی می گردید. باید بی درنگ دست به کارهای زیاد یازیده می شد. امان الله نمی توانست با ژست های سیاسی جدا گانه بسنده کند- رکود کشور ممکن بود تنها با دگرگونی جدی از میان برود.

اصلاً، امیر اصلاحات را هنگام جلوس به تخت اعلام کرده بود، اما چند سال گذشت. مگر، پیش از آن که به اصلاحات آغاز نماید، سرشار از اندیشه های ماجراجوی پان اسلامیستی گردید. در تجربه اصلاح طلبانه امان الله باید اهداف و تطبیق آن را تقسیم بکنیم، اما نمی توان اذعان نکرد که این جریان پیچیده و متناقض متشکل از چندین مرحله بود.

رویداد کلیدی مرحله اول- تصویب قانون اساسی در سال 1923 شد. رویداد دوم- پس از سفر خارجی پادشاه (لقب پادشاه، در سال 1926 به امیر داده شد) در سال 1928 آغاز گردید. اصلاً، اصلاحات (گاهی تنها طرح ها) با تدبیرهای روزمرگی و گاهی هم کهنه پرستی همتراز می گردید. نظام سیاسی زمان امان الله بیشتر دارای بار تزینی بود. برای مثال امیر عملاً خودش شورای دولتی را تاسیس کرده و نقش خود را در دربار (جلسه سرشناسان) که سال یک بار برای شنیدن گزارش دولت فرا خوانده می شدند، بازی می کرد.

یکی از انگشت های افکار رژیم امان الله در آن هنگام- خود حکومت (شورای وزیران) بود، که تقریباً کاملاً متشکل بود از نمایندگان اشرافیت (اریستوکراسی) افغانی (پشتونی) سنتی- سرداران. این لایه اجتماعی جامعه افغانی نه تنها یک لایه بی هززه، بل نیز برای مشی اصلاحات و خود رژیم خطرناک بود که رویدادهای اواخر سال های دهه آشکارا 1920 آن را نشان دادند.

برای عدالت باید یادآور شویم که در رده های بالایی حاکمیت برای اصلاحگران پیگیر- کسانی که هنوز در مراحل آغازین زندگی و پویایی شاه، حواریون نزدیک او را می ساختند، نیر جای پیدا شد. برای مثال؛ محمود بیک طرزی- پدربزرگ امیر نو ایدئولوگ عمده اصلاحات- وزارت امور خارجه را رهبری می کرد. مگر مجموع مطالب مستند و ... دست داشته، اجازه می دهد تایید کرد که خلاف شایع، رژیم امان الله، از دیدگاه سرشت سیاسی خود، یعنی ساخت راستین قدرت خود، به دشوار می توانست و (می تواند از دیدگاه معیارهای کنونی) رژیم جوانان افغان شمرده شود. هر چند، در نظام قدرت چنانی که در بالا یادآور گردید، شماری از کرسی های مسوول را اصلاحگران و ترقی خواهان راستین گرفته بودند. برای مثال؛ محمد ولی خان- همکار نزدیک امیر، هوادار راستین اصلاحات، پس از کنار رفتن نادر

به خارج مهاجرت کرده بود، به تازیانه انتقاد بسته شده است. مگر ولودارسکی خود کدامین دلایل نو و اطلاعات در باره موضوع یاد شده ارائه نکرده است. نگاه شود به میخائیل ولودارسکی، شوروی ها و همسایه های جنوبی شان ایران و افغانستان در سال های 1917-1933، لندن، 1985. **یادداشت:** این کتاب از سوی گزارنده- آریانفر به دری ترجمه و از سوی انتشارات «پامیر» در دهلی نو و انتشارات «میوند» در پیشاور به چاپ رسیده است.

³⁷ . تنها شکست امانیست ها و رشد دهقانان و دیگر جنبش های اپوزیسیونی در افغانستان در اواخر دهه 1920- اوایل دهه 1930 بار دیگر مسکو را- دقیق تر رمانتیک های سیاسی از کمینترن را به اندیشه ایجاد حزب انقلابی افغانی بر انگیخت.

خان از کرسی وزیر حریبه در جریان شورش سال 1924 خوست؛ به جای او گماشته شد. بنا به پیشنهاد او، محمد عمر خان- «رجل چپگرای عضو گروه جوانان افغان»، افسر با سواد آموزش دیده در اروپا که با چند زبان بلد بود، (انگلیسی، فرانسوی، روسی و آلمانی) در کرسی رییس ستاد کل³⁸ گماشته شد. می توان نتیجه گیری کرد، که جوانان افغان یکی از موثرترین گروه های سیاسی پی بود که در تدوین، اتخاذ و پیاده ساختن تصامیم در زمینه مسایل کلیدی توسعه درونی و پیوندهای خارجی افغانستان در سال های فرمانرایی امان الله دیکل بود. مگر حنا، در شرایط آزادی نسبی، آن ها به گونه غیر رسمی در چهارچوب حلقه های تشکیل شده گذشته عمل می کردند. جان مطلب در این است که در افغانستان در سال های دهه 1920 هنوز شرایط عینی برای ساختمان حزبی موجود نبود، و برای این گونه فعالیت ها و نخبان سیاسی به پختگی نرسیده بود. ابتکار شخصی پادشاه- اندیشه تاسیس حزب «استقلال و تجدد» به علت پیش از وقت بودن و شعارگونه بودن خود مورد پشتیبانی قرار نگرفت.

با همه مسایل یاد آور شده در بالا، به اوضاع اجتماعی- سیاسی در افغانستان این مساله تحرک می بخشید که بسیاری از فیصله ها در زمینه ساختمان دولتی، اقتصاد و ... یعنی سیاست واقعی یا از دیدگاه سرشت خود و یا از دیدگاه غایی درست بودند. کار اساسی در دگرگونسازی دستگاه اداری این بود که عملاً برای نخستین بار در افغانستان کم و بیش صلاحیت ها و دایره فعالیت های کارمندان بلندپایه حکومت دقیقتر تعیین شده بود.

گام جدی سیاسی امان الله خان، تصویب نخستین قانون اساسی افغانی در 1923 بود که امتیازات پادشاه، وزیران، کارمندان، شورای دولتی، دادگاه ها و بسیاری دیگر را تنظیم می کرد. در این قانون، یک فصل کامل برای حقوق شخصی شهروندان افغانستان اختصاص داده بود که در آن برابری آن ها در برابر قانون اعلام گردیده بود و مصونیت ملکیت خصوصی تضمین شده بود.

اوضاع اقتصادی افغانستان در سال های دهه 1920 با یک رشته عوامل تعیین می گردید. شالوده اقتصاد کشور، کشاورزی بود که رشته های پیشرو آن دامداری و زمینداری مانده بود. زمین های زیر کشت در افغانستان تنها 2 درصد از کل سرزمین و اراضی کشور را تشکیل می داد. در این حال، 400 هزارهکتار زمین زیر آبیاری بود. به آبیاری توجه بسیار کمی می شد. هر چند همانا طرح های آبیاری و همچنین رشد پنبه کاری در شمال و در جنوب کشور را می توان بی تردید از دستاوردهای رژیم «امانی» شمرد.

پدیده های عناصر زیرساختی نو، از جمله جاده های موثر رو و مواصلات اتومبیلی، اقتصاد سنتی کوچ نشین ها (کوچروها) را (خدمت کاروان های بارکش و مانند آن) برهم می زد. دگرگونی های کند و متناقض مگر هر چه بود آشکار زندگی اقتصادی موجب تحرک در ساختار اجتماعی جامعه افغانستان می گردید.

گرایش به سوی رشد کمی و بالابردن نقش بورژوازی بازرگانی پیش بینی شده بود. حکومت در گام نخست تجارت بزرگ را تشویق می نمود. در سال های 1927-1928 تنها 27 تاجر به خزانه دولت مالیاتی به میزان 3.5 میلیون روپیه واريز کردند. شکل نو ابتکارات بازرگانی- کار فرمایی، ایجاد اتحادیه ها (شرکت ها) در زمینه انجام بازرگانی مشترک، گردید. تنها در پایتخت شمار این چنین شرکت ها به 7 شرکت با سرمایه 3 میلیون روپیه می رسید.³⁹

در میانه های سال های دهه 1920 در شمال افغانستان شالوده پنبه کاری کالایی به وجود آمد؛ تاجر پشتون- عبدالعزیز (معروف به عزیز خان لندنی-گزارنده) یکی از نخستین کسانی بود که چشم انداز های بهره برجستن از منطقه را برای کار برد پنبه ارزیابی کرد، - وی در کندز (کهنڈژ) زمین به دست آورد و یکی از نخستین شرکت های تشبثی «سپین زر» (طلای سفید) را تاسیس کرد. عبدالعزیز و همکاران وی همچنین امکانات صادرات پنبه افغانی را

38 . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 12، پرونده 69، کارتن 156، برگ 17. یک منبع دیپلماتیک شوروی یاد آور می شود که عمرخان- ناسیونالیست افغانی به سوی شوروی جهتگیری دارد، هر چند با امان الله که «...به باور جناح چپگرای جوانان افغان، ارتش را نادیده گرفته و بیش از حد زیر تاثیر محافل ارتجاعی رفته است»، نظر خصمانه دارد. - همان جا، برگ 18.

39 . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند دبیر خانه کاراخان، پرونده ویژه 12، کارتن 71، پوشه 75، برگ 38. تدوین کنندگان گواهی نامه «اطلاعات کوتاه در باره افغانستان» (بخش خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجی) تاریخی ... می 1929، روشن است بر مقاله «دلایل اقتصادی شورش در افغانستان»، که در ماه فیبروری همین سال در مجموعه مقالات: مسایل کشاورزی، کتاب نخست، مسکو، 1929، برگ های 107-115، چاپ شده بود، تکیه داشته اند.

به شوروی که کشت پنبه در آن کشور به دلیل بی ثباتی سیاسی در استان های مرزی- مراکز عمده تولید پنبه، در وضع بحرانی بود، در نظر داشتند.

امیدهای معین و نه کمتری به علت خود داری غیر علنی، هر چند هم نه مطلق به پیوندها با انگلستان، به روسیه شوروی گذشته بسته شده بود، اما امضا قرار داد بازرگانی افغان- شوروی به درازا کشیده بود. درست مانند بسیاری دیگر از توافقنامه های کلیدی بین دولتی. قرار داد سال 1921 با وقفه ها تطبیق می شد که هر دو طرف در این کار مقصر بودند. این کمربندی حضور اقتصادی شوروی تا حدی با پیوندهای بس تنگاتنگ در زمینه نظامی- فنی جبران می شد. همین بس بگویم که پرسنل اصلی پارک هوایی نظامی و کشوری افغانی را خلبانان شوروی تشکیل می دادند. همچنان در شوروی کادریهای ملی افغانی را برای آموزش می دادند.

حتا تدبیرهای به گونه عینی ضروری مگر کمتر دلچسپ در دید باشندگان، تا چه رسد به طرح های بیهوده و بلند پروازانه، واکنش هایی را در میان لایه های گوناگون جامعه افغانی بر می انگیزت. در برخی از موارد، استراتژی رژیم و نیز در بسی از موارد روش هایی که اصلاحات و تدبیرهای روزانه با آن پیاده می شد، مانند بی بند و باری و خشونت، ناخشنودی هایی را بر می انگیزت.

نخستین خیزش های گسترده در برابر رژیم امان الله در منطقه خوست در میانه های مارچ 1924، رخ داد. شورشی که در تابستان سال 1925 در شغنان و روشان بدخشان افغانی⁴⁰ - نواحی کوهستانی در امتداد مرز افغانستان- شوروی، رخ داد، یکی از رویدادهای پس از خوست، دومین زنگ خطر- پاسخ به مشی یاد آوری شده، بود که سرانجام به واژگونی رژیم پادشاه اصلاح گر- امان الله خان در اواخر سال های دهه 1920 انجامید.

مظاهر منفی به ویژه محسوس زندگانی سیاسی- دولتی افغانستان در اواخر سال های دهه 1920 آغاز به ظهور رسیدن نمود. به ویژه تابستان- پاییز سال 1928 هنگامی که امان الله پس از بازگشت از سفر خارجی چند ماهه، یک رشته اصلاحات بنیاد بر انداز تازه را به راه انداخت. مقارن با اواخر سال های دهه 1920، در افغانستان بحران ژرف اجتماعی- اقتصادی و سیاسی بروز کرد که دستاورد آن ناخشنودی سراسری اجتماعی از اقدامات دولت و شخص امان الله بود. علت آن خودسری ها و لغزش های آشکار دولت مرکزی و ارگان های منطقه یی بود که با رشوه خوری لگام گسیخته کارمندان، وضع مالیات توانفرسا، اصدار فرمان های ناپذیرا برای شماری از لایه های باشندگان (خدمت حتمی نظامی برای کوچ نشین ها و مانند آن)، وخیم تر می شد.

تاثیر تحریک کننده یی را اصلاحات در زمینه معیشت و آموزش بر جا گذاشت؛ لغو مهریه در هنگام بستن نکاح، امکان عقد نکاح تنها پس از به دست آوردن آموزش متوسطه، انفاذ آموزش ابتدایی همگانی، آموزش یکجایی دختران و پسران 6-11 ساله، گسیل جوانان (از جمله دختران) برای تحصیل به خارج و مانند آن...

روحانیت مسلمان که از لطمه دنی منافع خود ناخشنود بود، بخش چشمگیر باشندگان را که از تجربه های بی ثمر و پرخرج خسته گردیده بودند، در برابر اصلاحگران بسیج نمود. سرداران نیز که بس به کندی با شکل نو زندگی سیاسی- اقتصادی سازگار می شدند، در کل بر پادشاه ملاحظات جدی یی داشتند. چنانی که عبدالغنی منتقد پیگر، هر چند هم نه همیشه عینی دوره «امانی» می نویسد: «با تحلیل راه زندگی امان الله، علل انقلاب آخر در افغانستان را می توان به یک سخن کشاند و آن هم این است که امان الله خود یگانه محرک این انقلاب در برابر خویشان خویش بود. هدف وی ساختن «اروپای مدرن» برخلاف مذهب در کشوری چون افغانستان در سرشت خود درست نبود. او با تلاش برای ایجاد ساختار نو، ساختار کهن را ویران کرد، اما چونان مهندس بی تجربه یی، با این حال خود را نیز نابود کرد».⁴¹

نابسامانی های اقتصادی و نا به هنجاری های دیگر دارای بار عینی و ذهنی و روشن است پیامدهای آن چون تاراجگری و باندیتسم، موجب بر انگیزته شدن ناخرسندی و ناخشنودی شمار چشمگیر باشندگان کشور گردید. به ویژه، در ولایت مشرفی که در تابستان سال 1928 عشایر شینواری در برابر تدبیرهای نو دولت شورش کردند، ناآرام بود. کانون دیگر نابسامانی های اجتماعی، شمال استان کابل- جایی که پیشوای یکی از گروه های شورشی- حبیب الله معروف به بچه سقاو شهرت به دست آورده بود، شد. خلع سلاح کوهستان و بازداشت شورشی سرشناس در این جا ناممکن از کار برآمده، بر عکس به آن منجر گردید تا گروگان ها و بندی های گرفته شده از شمالی برای جلوگیری از بی نظمی های بعدی، رهایی یابند.

⁴⁰ . برای به دست آوردن اطلاعات مفصل تر نگاه شود به:

Boyko V. On the Margins of the Armanullah Era in Afghanistan : the Shughnan Rebellion of 1925// International journal of Central Asian Studies. -Seoul, 2002—V.7.

⁴¹ . Ghani, Abdul.A. Brief History of Afganistan.- Lahore, 1989. P.747.

به گونه پی که رویدادهای بعدی نشان دادند، آمادگی دولت برای مصالحه از سوی بچه سقا به عنوان ضعف رژیم کابل تلقی شد، مگر دولت همانا به این راه رفت. برخی از خواست های شورشیان پذیرفته شد. برای مثال، امان الله به تاریخ 7 جنوری 1929 بخش بزرگی از اصلاحات خود را لغو کرد. به تاریخ 14 جنوری شاهزاده عنایت الله کناره گیری امان الله را از تخت و سپردن قدرت به او را اعلام کرد. خود پادشاه پیشین، بامداد آن روز پایتخت را ترک کرد. پادشاه نو- عنایت الله و باشندگان کابل انتظار داشتند که تغییرات در راس قدرت، مخالفان را راضی خواهد کرد، مگر پیشوای شورشیان نامزدی عنایت الله به عنوان شهیار کشور رد کرد و به تاریخ 19 جنوری خودش به عنوان امیر نو افغانستان به نام حبیب الله غازی اعلام پادشاهی کرد.

4- شوروی و افغانستان در اواخر سال های دهه 1920 :

در دسامبر سال 1928 یعنی در گرماگرم بحران افغانی اواخر سال های دهه 1920 در گرماگرم تلاش های نیروهای شورشی به رهبری بچه سقا در زمینه تصرف کابل، رهبری عالی سیاسی شوروی تصمیم گرفت از پادشاه امان الله پشتیبانی نماید. به تاریخ 20 دسامبر در جلسه دفترسیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست تدبیرهای معین بیشتر دارای بار نظامی- سیاسی مبنی بر حمایت از رژیم رو به واژگونی اتخاذ گردید: شوروی درگام نخست به پادشاه مصوونیت مرز شمالی افغانستان را تضمین داد برای آن که وی بتواند سپاهیان خود را از مرزهای شمالی برداشته و در برابر شورشیان سوق دارد. مگر، شرط مهم حمایت شوروی به دست آوردن اطلاعات موثق در باره آرایش نیرو در کشور، برنامه های ریخته شده برای دستیابی به پیروزی و در باره برنامه های مبارزات بعدی امان الله به خاطر بازسازی منظم در کشور، بود.

برنامه اصلی استراتژیک رهبری شوروی به تاریخ 27 دسامبر 1928 دقیق تر گردید که در فیصله دفتر سیاسی به عنوان رهنمود برای سفیر شوروی در کابل- لیونید استارک، بازتاب یافت. شورش در برابر امان الله در این سند همچون «اقدامات پرشور انگلیسی ها که همچنین متوجه شوروی» نیز بود، خوانده می شد. وظیفه عمده سیاست شوروی در محور افغانستان، پشتیبانی از حکومت موجود بود، که به پنداشت رهبری بالایی شوروی، «یگانه جریان مترقی افغانستان مبارز برای استقلال کشور» بود.

به سفیر رهنمود داده شد که با امان الله خان تماس های پیوسته داشته و وی را به اتخاذ تدبیرهای پرشور و قاطع که مهم ترین آن ها می بایستی ایجاد در مدت کوتاه به هر بهایی که شده «نیروی نظامی با انضباط و مطمئن با مشت آهنین» در قندهار یا در شمال در منطقه مزار شریف، باشد، بر انگیزد. دقیقتر سخن بر سر تشکیل یگان های نظامی از عشایر شمالی افغانستان که در نظر بود با تفنگ ها، مسلسل ها و مریان شوروی مجهز شود، بود. این گونه تسهیلات جدی به باور طراح استراتژیست های شوروی، مستلزم پایه حقوقی مقتضی یعنی بستن قرارداد نو میان دولتی بود.

مگر، دیگر دیر شده بود- امان الله قدرت را از دست داد. نگرانی ویژه جانب شوروی را سرنوشت افغانستان شمالی بر می انگیزد: هر تحولی در آن (تشکیل دولت مستقل و مانند آن) مستلزم آمادگی مقتضی و برنامه سنجش شده اقدامات بود. مگر فروپاشی دولت همسایه در کل نامطلوب شمرده می شد که تنها برای بریتانیای کبیر سودمند بود: شمال جدا شده به گونه پی که آگاهان در شوروی می پنداشتند، بدون پشتیبانی شوروی توان زیستایی نداشت که از لحاظ حفظ ثبات در مرز افغانی شمالی پر درد سر و مشکوک بود. دولت امان الله تنها در روزهای واپسین برای به دست آوردن کمک نظامی به شوروی رو آورد؛ افغان ها برای بازآرایی ارتش به کمک مریان شوروی موافقت اصولی نمودند. مگر، اوضاع سیاسی و سبوتاژ پنهان کارمندان بلندپایه دولت مجالی به پیاده ساختن این ایده نمی داد.

رویدادهای بعدی در هفته آخر جنوری 1929: کناره گیری امان الله از تخت و گریز وی به قندهار، اشغال کابل از سوی نیروهای بچه سقا و اعلام وی به عنوان امیر نو حبیب الله (دوم) رهبران شوروی را غافلگیر نکردند: دیگر به تاریخ 18 جنوری همکاران کمیته خلق در امور خارجه به ل. استارک سفیر پیشنهاد کرد «بایسته است با به رسمیت نشاخصت وی به گونه فرمالیته، با حکومت نو روابط کاری را حفظ کرد»⁴² همزمان با آن، به سفیر ماموریت داده شد برنامه ها و مقاصد امان الله را روشن سازد و در این حال، از پادشاه پیشین فاصله بگیرد؛ عملا به وی از دادن پناهگاه خود داری شد و به وی توصیه گردید تا به ترکیه برود(امان الله در آغاز تابستان 1929 آسیا را ترک کرد و در ایتالیا سکونت گزید).

مادامی که پادشاه به گونه فرمالیته کناره گیری خود را لغو کرده و در قندهار «دولت ملی» ایجاد نموده و در کشور بود، در گستره دید رهبران شوروی قرار داشت. زمستان 929 با فیصله دفتر سیاسی و سولوویف- نماینده ویژه شوروی برای روشن کردن وضع، به مقرر امان الله گسیل شد. سولوویف در مدت حضور در مقر امان الله، اطلاعات لازم در باره احوال خود پادشاه و هواداران وی را جمع آوری کرد و به محض بازگشت به رهبری خود برنامه کمک به امان الله خان و هواداران وی را پیشنهاد کرد؛ ارائه جنگ افزارها و مهمات «به مقادیر بس معدود»، مریان برای بازآرایی ارتش (اصولا، تاجیک و پارس تبار)، اجازه برای ترانزیت اسلحه از راه سرزمین شوروی و مانند آن. پیشنهادهای سولوویف همچنین در بر گیرنده ایده پی بود بیشتر مرتبط با بازگشت امان الله به تخت؛ کمک در زمینه بازنگری در نظام مالیاتی- اداری و مانند آن. «سبد» دیگر تدبیرها گسترش پیوندها با ولایات شمالی افغانستان (ارائه حد اکثر امتیازات و مزایا برای تاجران که با شوروی بازرگانی می کنند و مانند آن) را در بر داشت. سیاست رسمی اعلام شده شوروی در افغانستان، بی طرفی و عدم مداخله در امور داخلی همسایه جنوبی بود.

⁴² . Ghani, Abdul. A.Brief History of Afganistan.- Lahore.1989/ P-/187

در این حال، دیگر درست از همان آوان رویدادهای بازگو شده، یک وجهه دیگر و معین سیاست شوروی در افغانستان، که با اقدامات بخشی از نخبگان افغانی پیوند داشت، بود و هوادار پشتیبانی از امان الله و اصلاحات وی بود، پدید آمد و پخش گردید. مظهر بس پرشور این گونه ابتکارات، خاندان سرشناس و با نفوذ چرخ- پسران فرمانده نظامی معروف زمان امیر عبدالرحمن و حبیب الله- غلام حیدر خان شد. باتشبهت ترین و پویاترین آن ها- غلام نبی خان بود که در آن برهه سفیر افغانستان در شوروی بود. وی بی درنگ فعالیت های پرجوش و خروش خود را برای جمع آوری کمک و نیرو برای پشتیبانی از امان الله گسترش داد.

منبع انسانی عمده امانیست ها در مرز شمالی بایستی گریزان و گروه های دیگر مهاجران افغانی که در سرزمین شوروی آسیای میانه به سر می بردند، شمرده می شدند. پیدا نمودن و تنظیم آنان مساله دشواری از کار برآمد که با حل یک رشته مسایل بوروکراتیک و حقوقی همراه بود.⁴³ اما غلام نبی که حتا در وضع دو پهلوئی یک کارمند رژیم واژگون شده، فرار گرفته بود، عملا به ابتکار خود و گفتگوها با جانب شوروی را در باره ارایه چنین کمکی آغاز و در آتیه پیوسته بر آن تحمیل می کرد. مگر، پویایی های غلام نبی پاسخ بایسته یی را در مسکو نیافت- در آن جا انتظار روشن شدن بیشتر مسایل افغانستان را داشتند.

در نتیجه، به تاریخ 28 فبروری 1929 دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری روسیه (شاخه بلشویک) فیصله کرد از دادن کمک نظامی به غلام نبی خان خودداری گردد و حتا از تحویل آیرپلان ها برای بردن اشیای گرانبهای امان الله به بهانه ناآگاهی از برنامه های پادشاه جلوگیری شود.⁴⁴ اما سفیر پرشور در یک سخن، خود نیروهای پراکنده افغانی را زیر پرچم امان الله گرد آورد: از دانشگاه های نظامی شوروی هشت افسر افغانی که سرگرم آموزش بودند، فرا خوانده شدند. در منطقه مرزی ترمز ثبت نام دسته های داوطلب گریزان و مهاجران افغانی دیگر آغاز شد. برای همین هدف، نماینده دیگر خاندان چرخ- غلام جیلانی خان به مرو آمد. وی در این جا به جلب و جذب و سازمانگری دسته های هزاره پرداخت. بیش از 1000 تن از اتباع افغانی از سوی شوروی مسلح و مجهز گردیدند.

به دسته مختلط افغانی- شوروی 9 قبضه مسلسل داده شد و 2500 میل تفنگ برای تسلیح دسته دوم در هرات که می بایستی در جهت میمنه برای توحید آتیه نیروها و لشکرکشی به سوی کابل به راه می افتادند، فرستاده شد. افزون بر آن، جانب شوروی به غلام نبی از طریق تاجر هراتی- عبدالمجید زابلی(که پیوندهای بازرگانی محکمی در مسکو و تاشکنت داشت) 200 هزار روپیه فرستاد.⁴⁵

مقارن با میانه های ماه مارچ 1929 امانیست ها به آن پیمان پویایی های سربازگیری خود را در میان مهاجران افغانی در منطقه مرو پهن ساختند که حتا استخبارات شوروی را که از جار و جنجال بیم داشت، در وضع دشواری قرار دادند. مگر، در اداره دیپلماتیک فیصله کردند این موضوع را نادیده بگیرند. با این که نمی بایست بهانه یی برای تأیید این مدعا که این کارزار «با توافق ما (یعنی شوروی) به راه افتاده است، به دست می دادند (چون چنین چیزی می توانست چونان مداخله ارزیابی گردد)⁴⁶

این پویای ها منطق خود را داشتند- مواضع جوانب افغانی و شوروی به هم نزدیک شده بود. جزئیات برنامه مقتضی تا میانه های ماه مارچ در مسکو بررسی شده بود. به این منظور غلام صدیق- وزیر امور خارجه «دولت قندهار» امان الله، به مسکو آمده بود. به تاریخ 20 مارچ 1929 در جلسه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه برنامه عملیات باهمی افغانی- شوروی در زمینه احیای وضع موجود (استاتوس کوو) در افغانستان (فیصله به تاریخ 21 مارچ تدوین شده بود) تقریبا شکل نهایی گرفت: در اختیار امانیست ها دسته شوروی ویژه گذاشته شد که در پوشش دسته افغانی فلانی خان» عمل می کردند. به آن ها وعده داده شده بود در ازای مواد خام کمک اسلحه داده شود. آن هم گسیل اسلحه مستقیما برای نیروهای امان الله در قندهار از راه هرات با بر قرار نمودن کنترل مقدماتی بر این نقطه استراتژیکی مهم در افغانستان شمال باختری در نظر گرفته شده بود.

⁴³ بایگانی سیاست خارجی فدراتیف روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، پوشه 151، کارتن 67، برگ 12. غلام نبی پیشنهاد بهره برجستن از پرسنل قنسلگری افغانی در تاشکنت برای ثبت نام و راجستری هم میهنان خود و ریش سپیدان کولونی های افغانی را کرد. در حالی که جانب شوروی بیشتر بر فرمول ایجاد کمیسیون مشترک مگر قانونی پا می فشرد.

⁴⁴ مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 162، پرونده 7، برگ 39.

⁴⁵ L/p&S/1285, Ali Ahmad, the Fall of Amanullah. – P.38back.

به گونه یی که علی احمد می نویسد، به قنسل روسیه در مزارشریف فرمان داده شد که به خزانه هرات یک میلیون روپیه برای پرداخت این مبلغ به امان الله خان بفرستد- همین منبع ص 37.

⁴⁶ بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 68، برگ 25.

برای این منظور، شجاع الدوله- سفیر در بریتانیا که استان هرات و خود شهر را خوب بلد بود از لندن فرا خوانده شد. در طی دو روز شجاع به سرعت برای خود هوادارانی از جمع هم قبیله پی های خود که در روستای پالناوسکی در نزدیکی کوشکا بود و باش داشتند، جمع نمود و با باشندگان افغانی نوار مرزی پیوندهایی برپا نمود. یک نکته شایان یادآوری این که از کابل به مسکو ل. استارک سفیر که از خود ضعف نشان داده بود، «به علت بیماری» برای چندی فرا خوانده شد و وظیفه وی به ا. ریکس- رایزن نظامی سپرده شد.

پشتیبانی نظامی شوروی پی آلیشانه نبود- این کمک در ازای پنبه، چرم، پشم و کالاهای باارزش ارائه شد.⁴⁷ نقش عمده در رویدادهای آینده به غلام نبی خان داده شده بود- او به تاریخ هشت اپریل به نقطه مرزی شوروی کرکی- جایی که تشکل دسته های افغانی از جمع گریزان و مهاجران پایان یافته بود، آمد. در میان آن ها هم امانیست های آگاه، و هم آدم های تصادفی بودند. ن. فریدگوت نماینده دیپلماتیک شوروی در کرکی (که تشکل دسته ها در این جا از سوی غلام نبی با وسواس فوق العاده انجام می شد)، اندوهبارانه مشاهده می کرد که سرباز گیری (گاهی تقریباً با اجبار) انجام می شد. در یک سخن، «هر گونه سفلگان و اشخاص بی هرزه افغانی که هیچ گونه قواعد پنهانکاری را رعایت نمی کردند» جذب می شدند.⁴⁸

برنامه عملیات باهمی افغانی- شوروی را به طور نهایی استالین با غلام صدیق خان هماهنگ ساخت- این برنامه به گونه پی که در بالا یاد آوری شد، ایجاد پایگاه اتکایی امانیست ها در شمال، در مزار شریف، سازماندهی ارتش 5-6 هزار نفری «از افغانی ها» و اشغال کابل را پیش بینی می کرد. نقطه مهم دیگر شمال افغانستان، میمنه- که در آن برهه مقر فرماندهی سپاهیان ولایت هرات شده بود، می بایستی از سوی دسته های محمد غوث خان، آزاد می شد. در مرحله نخست عملیات، نقش مهم (مگر، هر چه بود، موقت) به دسته های اعزامی شوروی زیر فرماندهی وابسته نظامی شوروی در کابل- پریماکف⁴⁹ داده شده بود.

بخش بیشتر این نیروها بی درنگ پس فرا خوانده شدند، و این گونه؛ برای کمک به افغانی ها گروه کوچک تیربار و توپچی ها ماند. اصل عمده برنامه به گونه پی که از اسناد بر می آید، این بود که افغانستان را باید خود افغانی ها آزاد بکنند، نه روس ها. یگان رزمی شوروی را و. پریماکف فرماندهی می کرد. وی خود در مسکو کماندوها را بر می گزید (ترجیحاً کسانی راکه زبان های شرقی را می دانستند). تشکل این یگان در فرماندهی نظامی آسیای میانه از سوی معاون فرمانده- م. گرماناویچ، انجام داده می شد. شمار دسته های اعزامی نخست (بدون احتساب دسته های افغانی) تا 800 نفر می رسید. مشخصه ممیزه اکیپ بندی آن ها، تجهیز خوب با جنگ افزار های تیربار و توپ های کوهی، بود.

در این حال، در مسکو، در باره عملیات آماده شونده تنها اندک کسانی آگاهی داشتند. آن هم در شمار آن ها حتا گیورگی آقابکف- رییس وقت بخش خاوری اداره کل سیاسی (گ.پ.او)⁵⁰، نیامده بود. دلیل این که اداره کل سیاسی را در روشنی این عملیات نگذاشته بودند، شاید این بوده باشد که در این اداره که اطلاعات موثق چندین ساله در باره وضعیت راستین امر در افغانستان در دست داشت، امان الله را دوست نداشتند.

پدید آبی یک مهره نو از لایه های پایینی جامعه در سپهر سیاسی افغانستان را چکیست ها⁵¹ می شود گفت تقریباً با خوش بینی پذیرایی کرده بودند- آن ها حتا چندین بار پیشنهاد کردند فرمانروای نو را به رسمیت شناخته و به او برای آزاد ساختن دست های خود کمک کرد. آقابکف می کوشید دیپلمات ها را متقاعد سازد که: «...ما به این

47. همان جا، فوند 17، پرونده ویژه 162، کارتن 7، برگ 53.

48. کتاب یاد شده «سقوط افغانستان»، علی احمد، ص 65 به زبان انگلیسی. در میان سایر مسایل در زمینه آماده سازی عملیات مزار، بایسته است فاکت سبوتاژ آن از سوی برخی از کارمندان افغانی را نیز یاد آور شد. برای مثال، بنا به دستور قنصلگری افغانی در مرو، چند صندوق اسلحه که قرار بود برای اجرای عملیات گسیل گردد، توقیف گردیده بود. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ویژه 11، پرونده 11، کارتن 151، پوشه 68، برگ 53.

49. طرح گسیل سپاهیان شوروی به کمک جانب افغانی به فرماندهی پریماکف، هنوز در هنگام شورش شینواری ها در پاییز 1928 پیشنهاد شده بود، مگر این طرح از سوی حواریون امان الله رد گردید.

50. گ. پ. او. - مخفف «اداره کل سیاسی» به زبان روسی- سازمان استخبارات شوروی که پسان ها به ک.گ.ب- مخفف «کمیته امنیت دولتی» تغییر نام یافت- گ.

51. چکیست ها- (چ.ک. + ایست + ها)- سازمان استخبارت شوروی در آغاز به نام کمیته فوق العاده (چیرزویچایینی کمیتیت) یاد می شد که مخفف آن چ.ک. بود. این گونه کارمندان این ارگان را چکیست ها می خواندند.

نتیجه رسیده ایم که بر ماست گام‌هایی برای برپایی مناسبات با بچه سقا که می‌تواند برای ما سودمندتر باشد تا امان الله که در دیدگان مردم به گونه‌های بدنام و بی اعتبار شده است، برداریم»⁵².

عملیات شوروی-افغانی در میانه‌های ماه اپریل 1929 هنگامی که دسته‌های محمد غوث خان از هرات به سوی میمنه به راه افتادند، آغاز شد. مگر در نزدیکی شهر قلعه نو، سپاهیان محمد غوث خان (بیشتر تاجیک تبار)، تقریباً یکسره به نیروهای مهاجم به هرات از سوی میمنه به فرماندهی جنرال عبدالرحیم خان [نایب سالار-گ.] تسلیم شدند. عبدالرحیم خان هوادار بچه سقا به سمت ریاست تنظیمیه (کمیسیون اصلاحات) هرات گماشته شده بود. او تا این دم، کودتاهایی پیروزمندانه‌ی بی‌سود سقاوی‌ها در مزار شریف و میمنه کرده بود. باز مانده‌های دسته‌های م. غوث خان که شمارشان به 104 نفر (از جمله خود وی و خویشاندانش) می‌رسید، به سوی مرز گریختند که در آن جا در اواخر اپریل از سوی مرزبانان شوروی بازداشت شدند. این گونه، برنامه جنگ پیروزمند در شمال افغانستان آغاز به رو به رو شدن با شکست نمود⁵³. مگر، روشن است، نتیجه‌نهایی آن بسته به ماموریت گروه‌های اصلی به ترکستان افغانی، بود. به تاریخ 22 اپریل 1929 دسته‌های غلام نبی شهر مزار شریف را اشغال کردند. به گونه‌ی بی‌حنا فنسول شوروی- وایز اکر در مزار شریف غافلگیر شده بود. در برنامه جنگی بود که تنها یورش تند و پیروزمند شهر با دسته‌های افغانی- شوروی می‌تواند او و کارمندان فنسولگری را نجات دهد.

پسان‌ها یک شاهد روسی- کارمند استخبارات زیر زمینی در مزار شریف به خاطر می‌آورد: «به رغم آن که به دسته‌ها دستور داده شده بود در افغانستان به زبان روسی گپ نزنند، پس از اشغال مزار شریف در خیابان‌ها گاهگاهی فحش روسی شنیده می‌شد. هواپیماها گستاخانه، حتا بدون آن که ستاره‌های بال‌های خود (نشانه‌های نیروی هوایی شوروی) را رنگ نمایند، هر روز بر فراز منطقه دشمن به پرواز در می‌آمدند و بمباری می‌کردند»⁵⁴.

مگر، به تعویق افتادن یورش بعدی، به هواداران امیر حبیب الله کلکانی امکان داد به سرعت و به گونه عملیاتی نیروهای خود را بازآرایی کنند و تا جایی هم دست به پاتک بیازند. باشندگان بومی- بیشتر، اقلیت‌های تباری که هرگز مشتاق بازگشت امان الله نبودند، خشمگین از مداخله شوروی، روشن بود از غلام نبی پشتیبانی نمودند. این در حالی بود که امانیست‌ها خود با گرفتن شهر، هیچ چیزی نوبی به مردم پیشنهاد نکردند. اندیشه حمایت از امان الله نیز خیلی دیر، هم آن بر اساس توصیه همان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سرتاسری کمونیستی روسیه (بلشویک) مطرح گردید: از نام غلام نبی پیام‌هایی با شرح سرشت رویدادهای روان و فراخوان حمایت از وی در مبارزه در برابر بچه سقا پخش گردید.⁵⁵

هر چه بود، گره از کار فروبسته مشکلات گشوده نمی‌شد. پریماکف به مقامات گزارش داد: «عملیات جنگی همچون اقدامات گروه سواره نظام کوچک برنامه ریزی شده بود که در روند کار رزمی می‌بایستی به تشکیلات بزرگ تحول می‌یافت، مگر از همان روزهای اول ناگزیر با خصومت باشندگان خشمگین رو به رو شد.»⁵⁶

⁵². آقابکف گ. س.، «در خدمت چ.ک. (کمیته فوق العاده)»، مسکو، 1992، برگ 194.

⁵³. بزرگ‌ترین اشتباه تاکتیکی شوروی‌ها از دیدگاه نظامی این بود که بر خلاف عملیات مزار در عملیات میمنه از همان آغاز نیروهای کمکی رزمی در دسترس محمد غوث خان نگذاشته بودند. -گ.

⁵⁴. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 17، پرونده ویژه 2، پوشه 1806، برگ‌های 235-236.

⁵⁵. مرکز بررسی...، فوند 17، پرونده ویژه 2، پوشه 1806، برگ‌های 235-236، پیش‌نویس‌های اسناد تبلیغی آن دوره از سوی امانیست‌ها، با مشارکت بلافصل رهبران شوروی تدوین می‌گردید. برای مثال، غلام صدیق خان چرخ‌چی که فراخوان عنوانی باشندگان ترکستان افغانی را تدوین نموده بود، پس از گفتگو با کاراخان- معاون کمیساریای خلق در امور خارجه و وارا شیلف- رییس اداره نظامی، در متن آن، تزهایی مبنی بر احترام به آیین‌های مذهبی و نقش آموزش و روابط سنتی میان افغانستان و شوروی را گنجانید. نگاه شود به: بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند کاراخان، پرونده ویژه 12، پوشه 75، مراسله 71، برگ 33.

⁵⁶. پاول ایتیکر، نخستین خون‌های ریخته شده [در سرزمین افغانستان- گ.].، مجله «رودینا» (میهن)، سال 1999، شماره 2، این مقاله کوتاه، که از سوی این ژورنالیست تهیه شده و در گزینه ویژه مجله میهن جا داده شده است،- یکی از انگشت‌شمار آثار چاپ شده در باره رخدادهای آن برهه افغانستان است. این مقاله با آن که در بر دارنده فاکت‌های جالبی است، سرشار و آکنده از لغزش‌ها و نادرستی‌ها است.

در اواخر ماه اپریل، نیروهای تقویتی شوروی در یک تلاش ناموفق کوشیدند به مزار شریف رخنه کنند. در آن هنگام، ناگزیر گردیدند پارتی جدید مهمات جنگی و مسلسل ها را با هواپیما از راه هوا برسانند. غلام نبی با آرزوی سازماندهی بهتر و عمومی عملیات، به ویژه هماهنگی نیروهای همدست افغانی و شوروی، ناگزیر گردید از طریق سفارت خود در مسکو تقاضای دستگاه های تلگرام نماید تا به نوبه خود بتواند با برادرش غلام صدیق (حتا هرگاه برای مثال در آلمان) تماس بگیرد.

وضعیت امانیست ها در شمال، مقارن با اوایل ماه می، هنگامی که ابراهیم بیک لقی- رهبر گریزی باسماچ های آسیای میانه در افغانستان، با دسته های جنگی اش، به یاری حکومت سرنگون شده در مزار شریف شتافت، از این هم بدتر شد. مزار شریف محاصره شده و از منابع آب و خواربار محروم گردید. بازارها همه بسته شدند و زندگی از تکاپو ایستاد. در این اوضاع، غلام نبی خان چرخ- فرمانده نظامی مزار شریف، به تدبیرهای سخت ایزاری و خشونتبار متوسل شد: به تاریخ یکم ماه می به دستور او شش تن از پویاترین مخالفان امان الله در ملای عام تیرباران شدند. اما سرکوبگری و خشونت نمی توانست گره از کار فرو بسته او بگشاید.

غلام نبی، بیهم، تلگرام های نومیدانه یی به مسکو که آن جا برادر پریشان و نگران دیگرش- غلام صدیق بسر می برد، می فرستاد. غلام صدیق نومید به دامان و. تسوکرمان- مسوول بخش خاور میانه کمیساریای خلق در امور خارجه، چنگ انداخت. مگر او در چنین مسایل مهم، هیچ صلاحیتی نداشت.

پریماکف بار دیگر نیروهای تقویتی و مهمات از جمله نارنجک های دستی گازی تقاضا نمود. مگر باز هم چیزی به دست نیاورد⁵⁷. تنها به تاریخ پنجم می از طریق مرز دومین دسته متشکل از 400 سپاهی شوروی، مجهز با شش دستگاه توپ و 8 میل مسلسل گسیل گردید. بر مواضع هواداران امیر [حبیب الله کلکانی- گ.،] نیز ضربات هوایی وارد آورده شد. چند روز بعد، دفتر سیاسی حزب سرتاسری کمونیستی روسیه (بلشویک) یک رشته تدبیرهای فوری را برای گشودن گره فرو بسته افغانی اتخاذ نمود که در میان این تدبیرها، انجام مانورها برای پنهان نگهداشتن دست داشتن شوروی ها در عملیات مزار، جایگاه برجسته داشت.

پیاده ساختن تدبیرهای زیر در نظر بود: پخش آوازه ها و گزارش هایی مبنی بر رخنه باندهای ابراهیم بیک به سرزمین شوروی و پرداختن آنان به تاراجگری و چپاول دار و ندار مردم. فروختن هواپیما به افغان ها؛ پخش اطلاعیه از نام غلام صدیق خان یا امان الله خان در باره استقلال و مبارزه با شبکه های جاسوسی بریتانیا؛ برگرداندن نیروهای های رزمی شوروی پس از گرفتن پادگان دهدادی در مزار شریف.⁵⁸

به گونه یی که در بالا یادآوری گردید، در عملیات دو دسته شوروی درگیر گردیده بود، که یکی از آن ها می بایستی به مرز شوروی از راه آقچه- اندخوی باز می گردید و در سر راه خود این منطقه مرزی را از سقاویست ها پاک کاری می کرد. برای اشغال میمنه و پوشش غلام نبی از سوی هرات به م. غوث که نیروهایش (شاید سخن بر سر بازمانده سپاهیان هراتی باشد که در ماه اپریل در نزدیکی قلعه نو سرکوب گردیده و از سوی مرزبانان شوروی بازداشت شده بودند) در نظر بود تا 500-600 نفر رسانیده شود، کمک هایی ارزانی شد و به وی بطریقه توپخانه و ده دستگاه آتشبار با پرسنل شوروی و نیز مشاوران و مربیان شوروی داده شد. جنرال بازداشت شده که چندی در کوشکا بسر می برد، در پی به دست آوردن اجازه برای رفتن به افغانستان بود و ظاهراً به بهانه انجام دستورهای شجاع الدوله، استاندار نو هرات بود.

آن چه مربوط می گردید به غلام نبی خان، (که دسته اول اعزامی شوروی برای چندی نزد او مانده بود) او را برای ایجاد دسته های مختلط (پیاده نظام، سوار نظام، توپخانه، مسلسل چی ها) که توانایی پیشبرد اقدامات مستقل در محورهای جداگانه را داشته باشد، ترغیب می کردند. با این حال، از برنامه پیشین مبنی بر تشکیل نیروی ضربتی یی که شمار نفرات آن به یک لشکر برسد، صرف نظر گردیده و برخی تدبیرهای دفاعی در نظر گرفته شده بود.⁵⁹ یعنی درکل، با اتخاذ تدبیرهای یاد شده در بالا تاکتیک عملیات رزمی در شمال افغانستان به گونه چشمگیر دگرگون گردیده بود. این چنین تاکتیک امکان می داد برای چندی پیروزی عملیات افغانی- شوروی را توسعه داد؛ طی ماه می سال 1929 غلام نبی خان چندین نقطه افغانستان شمالی را به دست آورد (پریماکف مقارن این هنگام دیگر به شوروی فراخوانده شده بود). اما هر چه بود امانیست ها نتوانستند بی تفاوتی و دشمنی بخش اصلی توده های باشنده استان های شمالی (ازبیک ها، تاجیک ها، ترکمن ها و نمایندگان دیگر اقلیت های تباری) را در هم بشکنند.

⁵⁷. مدارک مستند دست داشته، گزارش های شگفتی بر انگیز برخی از رسانه های گروهی را مبنی بر کاربرد جنگ افزار های نامتعارف از سوی دسته های اعزامی شوروی در نبردهای بهار 1929 تایید نمی نماید. برای مثال، نگاه شود به وارونف و.، آخرین آوندهای ابلیس، برگ های جنگ ناشناس، مجله سوبسدنیک (همدم)، مسکو، 1995، شماره 17، ص.7.

⁵⁸. مرکز بررسی...، پرونده عمومی دفتر سیاسی، پرونده ویژه 162، پوشه 7، برگ های 77-78.

⁵⁹. اشغال گردنه در راه کابل- مزار شریف برای متوقف ساختن پیشروی نیروهای سید حسین - وزیر حربیه بچه سقا.

به گونه غیر منتظره یی خود امان الله در این کار نقطه پایانی گذاشت. وی که از هم میهنانش نومید شده بود و نتوانسته بود مبارزه هواداران خود را در حدود سر اسر کشور سازماندهی کند، به تاریخ 23 می افغانستان را ترک کرد و به گونه یی که روشن گردید برای همیشه.

نیروهای غلام نبی خان که در محیط مخاصم در انزوا عمل می کردند، چشم انداز سیاسی را هم از دست دادند. وانگهی پیشوا (غلام نبی خان) برای آن ها حق انتخاب ماندن در میهن یا جستجوی پناهگاه در آنسوی دیگر مرز افغانی- شوروی را داد. خود وی به تاریخ 31 می 1929 با گروه کوچکی از هوادارانش (اندکی بیش از 100 نفر) به سرزمین شوروی بازگشت، که با خشونت در سطحی برابر با دیگر اشتراک کنندگان افغانی عملیات بازداشت گردید.⁶⁰

پیش از این، به تاریخ 28 می دسته شوروی نیز فراخوانده شده بود که تلفات کلی آن (کشته و زخمی) به 120 نفر می رسید. آنچه مربوط می گردد به افغانی ها، باشندگان بومی استان های شمالی، شرکت کنندگان جنگ از دو طرف- امانیست ها و سقاویست ها- به خاطر این ماجراجویی هزاران زندگی پرداختند.

اقدامات رزمی پویا در شمال و پخش آوازه ها در باره شرکت مستقیم شوروی در نبردها موجب بر انگیزتن نگرانی جدی دولت کابل شد: اداره سیاست خارجی بچه سقا به کادار (شارژ د آفیر) شوروی-ا. ریکس، به گونه مقتضی برخورد کرد. دیپلمات های شوروی در کابل در وضع بس دشوار و حتا خطرناکی قرار گرفته بودند و هیچ چاره دیگری جز این نداشتند که «آوازه های تحریک آمیز» را رد کنند و حتا به وارد آوردن اتهامات متقابل مبنی بر همراهی [جانب افغانی-گ.] با یورش های دهشت افکنانه دسته های باسماچی ها به سرزمین شوروی دست یازند.

مگر بزرگترین ترفندی که رژیم کابل به آن دست یازید، تقاضای دگرباره به رسمیت شناختن دیپلماتیک رژیم از سوی شوروی بود. با آن که بچه سقا به تاریخ 26 می در پایتخت گردهمایی یی را با اشتراک شمار زیادی از هواداران خود که خواستار جنگ با شوروی بودند، برپا کرد. ادعای سیاسی سقاویست ها نومیدانه هم نبود- در رهبری شوروی در ترازهای مختلف، برای تغییر موقف در قبال رژیم کابل آماده بودند. برای مثال؛ در نشست کمیساریای خلق در امور خارجه به تاریخ 3 جون سال 1929 تصمیم گرفته شد که به رفیق ریکس رهنمود داده شود بهانه یی بیاید تا برای بچه سقا افاده دهد که در صورت تحکیم و گسترش حاکمیت وی، به رسمیت شناختن آن از سوی شوروی منتفی نیست و در این حال بر عدم مداخله ما در مبارزات درونی افغانستان تاکید نماید⁶¹.

برون رفتن دسته های غلام نبی از استان های شمالی افغانستان، در این جا خلای قدرت به میان آورده و موجب بی نظمی شد. برای پایان بخشیدن به این وضع، ریش سپیدان بومی ارگان موقت خود گردانی محلی (منطقه یی) را بر گزیدند که حسن نیت خود را به کابل اعلام داشت- اعضای آن حتا از بچه سقا درخواست کردند تا استاندار نظامی نوی به به مزار شریف گسیل دارد. همراه با آن، حاکمیت جدید و بازرگانان بومی متمایل به آن بودند تا مشی کاملاً مستقلانه یی را پیش ببرند. از جمله در زمینه مسایل مناسبات سیاست خارجی. برای مثال، روشن است که آن ها به رییس بخش منطقه یی اداره کل سیاسی حوزه سرخان دریا با خواهش گسیل هر چه سریع تر نمایندگی دیپلماتیک شوروی به مزار شریف و همچنین از سر گرفتن روابط تجاری با شوروی، رو آوردند.⁶²

⁶⁰. عبدالغنی می نویسد که غلام نبی خان با ترک مزارشریف 800000 روپیه و هر چه قالین و پشم می توانست در آن وضعیت با خود بگیرد، برداشت. مگر وقایع بعدی بازداشت و بود و باش وی در قلمرو شوروی این فاکت را تایید نمی نماید. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: عبدالغنی، ص 784.

⁶¹. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند کاراخان، پرونده ویژه 12، پوشه 75، کارتن 71، برگ 66.

⁶². شایان یادآوری است که چنین نرمشی را میرزا قاسم خان- یکی از سرسخت ترین سقاویست ها - نمایندگی ارشد پیشین بچه سقا در ترکستان افغانی (که پسان ها در اپریل 1929 در هنگام نا به سامانی های مزارشریف از این شهر گریخته بود و برای چندی در ریگزارهای اندخوی پنهان شده و در آن جا با ایشان خلیفه - رهبر ترکمن ها آمادگی می گرفت تا بر نیروهای غلام نبی خان ضد حمله یی را سامان دهد)، نشان داده بود. شعار میرزا قاسم خان گرفتن مزارشریف و اعلام غزوه در برابر روس ها- حامیان غلام نبی خان بود. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 12، پوشه 16ب، کارتن 13، برگ 28.

در این میان، ددرسرهاى نه كمترى را پیامدهاى ديگر كارزار مزار تشكيل مى دادند: روحى- اخلاقى، اجتماعى و مانند آن. در آسياى ميانه شوروى، در گام نخست در نواحى مرزى چندى صدف نگر شركت كندگان افغانى «لشكركشى» شمال آمده بودند: نديك به 150 نفر، كه همراه با غلام نبى خان آمده بودند، در تاشكنت بودند. بيش از 100 نفر در گروه محمد غوث خان بودند، كه پس از بازداشت به عشق آباد برده شدند. سر انجام، ده ها تن از ميهن پرستان افغانى- هوادارن امان الله كه از اروپا آمده بودند، تا چه رسد به شمار بسيار افراد عادى(كارگران، گريزيان، بازرگانان، كاروانچى ها و ديگران) كه به عمليات فغانستان شمالى جلب شده و بر حسب تصادف پاى آنان به آن كشانیده شده بود.

بسيارى از شركت كندگان نبردها نه تنها از اسلحه شان، بل نيز از اموال شخصى (پول و اسب هاى شان) محروم شده بودند كه بدون آن حتا بازگشت شان به خانه براى شان مساله بود. به ويژه جوانان افغانى با سواد و افسران كادرى، همچنين دانشجويان پيشين آموزشگاه هاى نظامى شوروى در وضع بس دشوارى قرار گرفته بودند- اين ها كه گروه بيشتر آگاه شركت كندگان عمليات مزار به خاطر كاغذ بازي بيش از حد و نا به سامانى اداره هاى شوروى در بى سرنوشتى به سر مى بردند و حتا ناگزير به آواره شدن در شهرهاى نوارمرزى شوروى بودند.

پايان ناميمون عمليات مزار و به ويژه رفتار استراتيژيست هاى كرملى در لحظات سرنوشت ساز آن، ها ضربه روانى جدى يى براى امانيست بود. مگر با نداشتن گزينه ديگرى، آن ها ناگزير به سرو كار داشتن با مسكو بودند. براى چندينى تقريباً تا اواخر تابستان 1929 حلقه رهبرى امانيست ها اميدوار بودند كه پادشاه پيشين به ميدان مبارزه پويا باز مى گردد- براى مثال، غلام نبى خان مى پنداشت كه امان الله از ايتاليا به تركيه مى آيد و از آن جا مى تواند به مسكو برسد. مگر چنين انديشه يى به ميل جانب شوروى كه ديگر در فغانستان مشى ديگرى را پيش گرفته بود، نبود. نادر خان- وزير حربه پيشين امان الله خان- ناسيوناليست با نفوذ پشتون، در اين برهه، مهره اميد بخش ترى مى نمود.

رخدادهاى افغانى سال 1929-اوایل سال هاى دهه 1930 به گونه جدى بر سياست خارجى و حتا سياست داخلى شوروى تاثير نمودند. در گام نخست، تضعيف قدرت مركزى در فغانستان و تغيير وضع اقتصادى در اين كشور، در كل و در مناطق جداگانه آن به خصوص ديپلماسى شوروى و نهاد هاى بازرگانى خارجى اين كشور را بر انگيخت تا كار را در استان ها و نواحى هم مرز پويا تر سازد.

نخستين اقدام از اين دست اقدامات، مصوبه دفتر آسياى ميانه كميته مركزى حزب سراسرى كمونيستى روسيه شاخه بلشويك تاريخى 22 اپريل 1929 (سند در روز اشغال شهر مزار شريف از سوي دسته هاى افغانى- شوروى تصويب شده بود) در باره وضع و وظائف اينده كار در مناطق مرزى فغانستان بود. طبق تصويب نامه در گستره پهناور مرزى كه در بر گيرنده مناطق قره لوق، قزل آياق، كركن و برخى نواحى ديگر بود، كاهش چشمگير ماليات كشاورزى (تا 1/3)، و افزايش وام دهى امتيازى با شرايط سهل و مساعد براى بينوايان و ...، پيش بينى شده بود. در عين زمان، رژيم فعاليت هاى اقتصادى مهاجران چندينى سختتر شده بود. از نزد آنان مالكيت چاه هاى گرفته شده و صدور قره گل و پشم ممنوع شده بود⁶³. مگر سختگيرى همگانى نبود؛ براى مثال؛ عشاير افغانى(پشتونى) درانى، و غلزايى مانند گذشته در مرز شوروى به دام چرانى مى پرداختند. اين در حالى بود كه ماليات براى آن ها تا 50 درصد كاهش يافته بود.

زمانسكى- نماينده تام الاختيار كميسارى خلق در امور خارجى در ازبكيستان در آستانه فروختن جنگ داخلى چنين نتيجه گيرى كرد: «مطمئن ترين وسيله اجراء وظيفى كه در برابر ما گذاشته شده است، توسعه پيوندهاى اقتصادى و كشانيدن حقيقى ولايات شمالى فغانستان به مدار تجارت شوروى است»⁶⁴. درست در همان هنگام، در اوایل اكتوبر 1929 اجازه بازرگشايى نمايندگى تجارى شوروى در مزار شريف، چيزى كه خود افغانى ها آن را مى خواستند، داده شد. پيش از اين، سر از آغاز بهار سال 1929، جانب شوروى آغاز به بهره برجستن از زمينه مساعدى كه در نتيجه برهم خوردن پيوندها ميان مناطق جدا گانه فغانستان و نيز فغانستان وهند برتانيايى پيش آمده بود، كرد. سود ويژه يى در بازار با ارزش ترين مواد خام افغانى- قره گل نويد داده مى شد؛ با مسدود شدن راه هاى تجارى به سوي كابل و پيشاور، در مناطق شمالى فغانستان، پارتى هاى زياد قره گل انبار شده بود. بنا به سنجش نمايندگان ديپلماتيك شوروى، ظرفيت دورنمايى بازار قره گل در سال 1929 به 800 هزار تخته پوست مى رسيد كه تقريباً 400 هزار تخته آن مى توانست موضوع عمليات باهمى با مشاركت شوروى شود.⁶⁵

توجه ويژه يى به مهاجرت فرامرزى، از جمله به مهاجران نيروى كارى از فغانستان مبذول مى گرديد. با چندين تاخير (در اكتوبر 1929) مقررات كنترل مهاجران و مكانيزم هاى اقتصادى بهره جستن از آنان، تدوين شده بود؛ در موسسات دولتى آمارگيرى همه كارگران از فغانستان (و همچنين از ايران) پيش بينى شده بود. همچنان ثبت آن ها هنگام گذر

⁶³. مركز نگهدارى و بررسى اسناد تاريخ نوين روسيه، فوند 62، پرونده

ويژه 2، اسناد 1803، برگ هاى 95-97

⁶⁴. مركز نگهدارى و بررسى اسناد تاريخ نوين روسيه، فوند 62،

پرونده ويژه 2، اسناد 1806، برگ 170

⁶⁵. مركز نگهدارى و بررسى اسناد تاريخ نوين روسيه، فوند 62، پرونده

ويژه 2، اسناد 1803، برگ 35-36

از مرز شرط حتمی اشتغال گردیده بود. همچنان ترتیب نو محاسبه کاری پرداخت کارمزد با مهاجران این کتگوری نافذ شد: به آن ها اجازه داده شد که تا 25 درصد دستمزد خود را به خارج بفرستند و با 30-40 درصد دستمزد در کشور متوقف فیها کالاهای صنعتی به دست بیاورند.⁶⁶ این چنین طبیعی سازی به میزان معینی مهاجران را به نظام کشاورزی روسیه آسیایی وابسته می ساخت، با آن که درکل منافع متقابل کارگران و کشورهای کار فرما را به سنجش می گرفت. آخرین محدودیت این که برای شوروی مهم بود تا بیرون بردن چرونس ها(اسکناس ها یا بانکنوت های ده روبلی) را به خارج معدود سازد.

باید اعتراف کرد که کارگران گریزی از افغانستان مسلما برای شوروی سودمند بودند- از آن ها در پنبه کاری و دیگر زمینه های توانفرسا کارگرفته می شد. به این علت مهاجران کاری از کشور همسایه به شیوه های گوناگون تشویق می شدند. با آن که به گونه یی که از روی اسناد آورده شده در بالا بر می آید، این کار از دیدگاه اداری و اقتصادی تنظیم می گردید و ابعاد آن با توجه به بی ثباتی اجتماعی-سیاسی یی که سال ها در نوار مرزی افغانی- شوروی حفظ گردیده بود، کنترل می گردید.

مگر تشبث جانب شوروی در محور افغانی نمی توانست مجموع کامل مسایل سابق و به مسایل به سرعت در حال انباشت در سرزمین های آسیای میانه یی خود شوروی را مانند: رکود زندگی اقتصادی، تشنجات تباری- سیاسی و مهاجرات های غیر قابل کنترل را حل بکند.

رویدادهای افغانستان، مسکو را به بازنگری بنیادی سیاست شوروی سازی سریع این استان های امپراتوری روسیه پیشین وادار کرد. قدرت های منطقه یی هم دست روی دست گذاشته، ننشسته بودند. فیض الله خواجه یف- رییس حکومت ازبیکستان به شورای کمساریای خلقی اتحاد شوروی با پیشنهاد اجرای یک رشته اقدامات در حد 30 کیلومتری نوار مرزی، رو آورد؛ بهبود سیستم بهره برداری از زمین، به شمول مکانیزیم های حمایت مالی- اقتصادی از تولیدکنندگان کشاورزی (وامدهی بلندمدت، پخش کود، ایجاد شبکه های مراکز کرایه دهی، مراکز دامپزشکی و ترمیم) ارایه امتیازات مالیاتی برای باشندگان بومی (کاهش مالیات کشاورزی به میزان 1/3، و در گوسفندپروری یا دامداری به نیم آن) ایجاد ساختمان های همگانی چون بیمارستان، راه، دبیرستان، توسعه شبکه های بازرگانی دولتی و تعاونی، وارد ساختن کالاهای صنعتی برای ایجاد موانع کالایی در برابر قاچاقبری از افغانستان.⁶⁷

یکی از پیامدهای مهم در واقع جیوپولیتیکی رویدادهای افغانی و تحولات انتوپولیتیکی در افغانستان، حل مساله بالا بردن سطح دولتی تاجیک ها که در سرزمین شوروی زندگی می کردند، شد.⁶⁸ به تاریخ 16 اکتبر 1929 منطقه خودمختار تاجیکستان که در بافتار جمهوری سوسیالیستی شوروی ازبیکستان شامل بود، در سیمای جمهوری شوروی در آورده شد.

مقارن با اواخر سال 1920 افغانستان یکی از بی ثبات ترین کشورهای خاور گردیده بود؛ فرمانروای نو- امان الله که در سال 1919 توانسته بود استقلال کامل کشورش را احیا نماید، در آینده با اصلاحات نسنجیده و پرشتاب خود آن را (کشور را) به بن بست کشید. همچنان عقب ماندگی سیاسی- اجتماعی جامعه سنتی افغانی، محدودیت ذخایر درونی و خارجی آن، حمایت ناکافی از اصلاحات از سوی لایه های اندکشمار اجتماعی نو بر روند رخدادها تاثیر داشت. سر انجام، نقش بس زیانباری را بلندپروازی فوق العاده و رفتارهای شخصی دیگر خود امان الله بازی کرد که بر وی مزاحمت می کرد تاکتیک مقتضی یی را برای دگرگونی های بورژوازی- لیبرالی در افغانستان تدوین نموده و اصولا به گونه مناسب روابط کاری و شخصی با احاطه نزدیک خود برپا نماید و همچنین **حسن سلوک** با مردم خود (که به خاطر آن اصلاحات بی مانند برای کشور خود و به پیمانہ یی هم برای همه خاورزمین را آغاز کرده بود) را پیش گیرد.

⁶⁶. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، اسناد 1803، برگ 124. شمارگریزیان از افغانستان به روسیه آسیایی در سال 1929 هنگامی که زندگی اقتصادی بیشترین ولایات افغانی به خاطر جنگ میهنی فلج شده بود، افزایش یافته بود. مگر پیشوایان مهاجران آسیای میانه در افغانستان از رفتن مهاجران کارگر به گستره شوروی (که پیشتر برخاسته از نادر ترین لایه ها و نمایندگان اقلیت های تباری بودند) جلوگیری می کردند.

⁶⁷. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، اسناد 1803، برگ های 128-132

⁶⁸. پروفیسور ویکتور کارگون بر این وضع به عنوان یکی از فاکت های شکستادن ساختار شکل یافته از دیدگاه تاریخی مناسبات منطقه یی در آسیای میانه اشاره می کند. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به جلد اول کتاب: تاریخ سیستمی مناسبات بین المللی، مسکو، 2000، برگ های 219-222.

شور نوجوانی و همراه با آن انگلیسی ستیزی زود هنگام شاه، پیامدهای بینش ناسیونالیستی- لیبرال، صفات شخصی پادشاه اصلاحگر (تیپ او که مسلما در سپهر سیاسی افغانستان و حتا سراسر خاور نو و غیر عادی بود) به پیمانۀ زیاد نه تنها در زندگی موجب برانگیخته شدن پدیده «انقلاب» شاهي افغانی سال های دهه 1920 شد، بل نیز شکست و فروریختگی و تحول آن به یک سلسله جنگ های میهنی و درگیری های اتنوپولیتیک را به دنبال داشت که این جنگ ها به دشوار تنها در میانه های سال های دهه 1930، فروکش کرد.

به واژگونی رژیم امانی عوامل خارجی نیز مساعدت کردند. امان الله خان و هواداران وی نمی توانستند خلاقانه از تجربه های اصلاحات که در آن هنگام در کشورهای دیگر خاور- ایران و ترکیه اجرا گردیده بود، بهره گیری کنند. همان گونه که نتوانستند بیشتر مشخص از کمک های مستقیما ترکیه (در زمینه های نظامی و آموزشی) استفاده نمایند.

نقش روسیه شوروی در مسایل افغانی عملا از این هم متناقض تر تبارز نموده بود: در روابط میان دو کشور همسایه، اعتماد متقابل به تراز همپیمانی نرسید. امان الله تا اواخر فرمانروایی خود برای جانب شوروی یک پارتنر سخت (پرزحمت) ماند. راستش وضعیت در افغانستان به خودی خود به گونه عینی در بر گیرنده یک رشتۀ کامل درد سرها و چالش های دارای بار سیاسی- اجتماعی، اقتصادی و حتا نظامی بود.⁶⁹ اختلاف در رفتارها و روش های اداره ها و ساختارهای گوناگون که به گونه مستقیم یا غیر مستقیم با پیشبرد سیاست شوروی در خاور و به گونه مشخص در افغانستان پیوند داشت، و در سراسر سال های دهه 1920 تداوم داشت، مانع حل درست مسایل می گردید.⁷⁰ برای مثال، کمیساریای خلق در امور خارجی به ویژه اپارات مرکزی آن، به گونه پیگیرانه مشی حمایت دولتی از رژیم کابل نمونه سال 1919- اوایل سال 1929 پیش می برد. نهادهای نظامی امنیتی و انتظامی شوروی و در گام نخست استخبارات که بهتر از همه از وضعیت راستین امور در افغانستان آگاهی داشتند، موفق بیشتر بد بینانه داشتند و برای سناریوهای الترناتیف تحول اوضاع در این کشور آماده می شدند.

رژیم امان الله که از دیدگاه شکل خود شاهي مشروطه و از لحاظ محتوای اقتدارگرا- اصلاح طلب بود، در قاموس انقلابی- رمانتیک و هرگاه درست تر سخن بگوئیم، ماجراجویانه کمینترن که مقارن با اواخر سال های دهه 1920 از آخرین پایگاه خود به عنوان ستاد بین المللی انقلاب جهانی محروم گردیده بود، نمی گنجید. در طبقه بندی های کمینترن- که مقارن با این زمان، به یک نهاد دست دوم سیاسی- تبلیغی- انالیتیک در بافتار زیرساخت بین المللی- سیاسی رادیکالیزم چپ مبدل گردیده بود، به افغانستان نقش کشوری داده می شد که بسیار کم با منطق واقعی توسعه آن پیوند داشت. هم تیورسین های برجسته کمینترن و هم حلقه های پایینی خبرگان- تحلیلگران آن که عملا برای تحقق فیصله های این سازمان آماده شده بودند، عهد امان الله را مرحله سپری شده می انگاشتند.

رخدادهای سال های دهه 1920 که در نفس خود پدیده های بینظیر و برجسته بودند، زمینه ساز پدیدایی اشکال جدید اقدامات سیاسی و تحرکات قسمی در اقتصاد و دیگر عرصه های زندگانی افغانستان گردیدند. البته، نه همه این ره آوردها در واقعیات افغانستان آن برهه تایید گردیدند. مگر رد پای با اهمیت ترین نوآوری های عهد امان الله خان در یاخته های اجتماعی و آگاهی تاریخی جامعه افغانستان ماندگار ماند.

⁶⁹. در زمره مشکلات بالقوه مناسبات افغانستان و شوروی در دوره میان دو جنگ جهانی اول و دوم، تهدید وخامت تضادهای شوروی و انگلیس در افغانستان می رفت. همو به همین دلیل، چیچیرین-رییس اداره دیپلماتیک شوروی، با همه نیرو از بستن «اتحادیه دفاعی» با افغانستان که می توانست منجر به درگیری میان شوروی و بریتانیا در افغانستان گردد، جلوگیری می کرد. او، باری گفته بود: « ما از حق کامل برخوردار هستیم از حکومت افغانستان در برابر دشمنان آن حمایت نمائیم. مگر در صورت درگیر شدن آن کشور در جنگ با سپاهیان انگلیسی، ما نمی توانیم به خود اجازه دهیم درگیر نبرد با انگلیس شویم». مرکز نگهداری و بررسی اسناد سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 62، پرونده ویژه 2، کارتن 243، برگ 166.

⁷⁰. در اسناد دست داشته، فاکت هایی نیز دیده می شود مبنی بر بیداد بوروکراسی رنج آور که گواه بر حتا سبوتاژ فیصله های ارگان های مرکزی شوروی از سوی ساختارهای منطقه یی اند. به عنوان نمونه می توان از تلگرام فرستاده شده از سوی کسی به نام تروتکو از اکادمی ستاد کل ارتش که به تاریخ 8 ماه نوامبر 1921 از تاشکنت عنوانی شخص صدر شورای کمیساریای خلق روسیه شوروی- لنین یاد کرد. تروتکو که قرار بود به افغانستان گسیل گردد، برای مدت دو ماه در نتیجه سهل انگاری های حکومت محلی به ویژه دفتر مناسبات خارجی در آسیای میانه گیر مانده بود. به او حتا مراجعه به کمیساریای خلق در امور خارجی و ستاد کل نیروهای مسلح کمک نتوانست. - بایگانی دولتی فدراسیون روسیه، فوند 130، پرونده ویژه 4، پوشه 455، برگ 149.

تجربه افغانستان- هم مثبت و هم منفی آن- اهمیت کانتکست تمدنی و جیوپولیتیک آسیای میانه بی، هم‌ریشگی تاریخی و پیوندهای متقابل سرنوشت های توده های باشنده افغانستان و کشورهای همسایه را به نمایش گذاشت. مگر همین تجربه، بارها نوارهای حفظ شده تفاوت میان کشورها و مناطق در مرزهای آسیای میانه (ترکی-تاجیکی) و آسیای جنوبی (به خصوص پشتونی) را تایید کرد و تا به امروز نورم های رفتارهای اجتماعی گروه های کامل تباری و لایه های اجتماعی را تعیین می نماید.